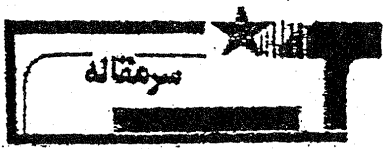


پیامی از اعماق!

اخیراً خمینی در پیمایی که بخواست
تفاز دومین دوره مجلس نماینی به
نمایندگان داد، بار دیگر اما صراحتاً،
حمایت خود را از سرمایه داران و
زیند اران بزرگ اعلام کرد و جهت
مجلس آینده را که تدوم بخشش
مجلس گذشته است، ترسیم نمود.

خمینی با اشاره به مسائل و مشکلات
اقتصادی که هنوز در مجلس قبلی
حل نگشته و حل آن به دوره بعد
یعنی بمهد، این نمایندگان گذاشته
شده تاکید کرد که این مسائل و
مشکلات اساسی اقتصادی مانعند
مالکیت خصوصی، بقیه در صفحه ۲



وارثین مجلس اول

اکنون مجلس دوم جمهوری اسلامی،
بر پایه نمایی از "دمکراسی"
اسلامی و مبتنی بر انتخاباتی تحریم
شده از سوی توده ها، اما به ادعای
رژیم، مکتبی "برآرای میلیونی" کار
بند دستها و قانونیت بخشیدن بر غارت
و چپاول توده ها را آغاز کرده است.
این مجلس که براساسی نماینده
رذل ترین و عماره خود فروشترین
عناصر وابسته به حاکمیت جمهوری
اسلامی است، قصد آن دارد تا
آندسته از قوانین بجا مانده از مجلس
بقیه در صفحه ۲

سپری بر مسئله ارضی

مدتی است که هیاهوی جدیدی
پیرامون "حل مساله مالکیت ارضی
مزرعوی" از سوی سران رژیم بر پا
گشته است. در این باره شعارهای
زینگار گرفته ای کمربانی فریب کسی را
ندارد، از سر اجبار، از افساری
مسائل مستعمل بیرون آوردن شده

تا در کنار سربازه چند صباحی - هر
چند اندک - حکومت جمهوری
اسلامی را تدوم بخشند. اما شعارها
و وعده های تپی از ضمون و اقتضا،
شده دیگر عملکرد تعمیقی و بسججی
خود را از دست داده و عملاً تنها
سربازه است که بقیه در صفحه ۱۵

انقلابی و دمکرات چه کسی است و مترقی یعنی چه؟

حزب توده که در ایران پایه گذار
بسیاری از سنتهای ارتجاعی در جنبش
و تحریکات اپورتویستی در مارکسیسم
است، نازه ترین نقش خائسانه خود را
در مرحله کنونی جنبش به اتمام میرساند
همگان یکبار دیگر به ماهیت ضد توده ان
این حزب اعتراف می کنند و نقش
آن بعنوان ابزار فریب و تحمیق و
ایضاً چماق سرکوب بورژوازی آشکار
می گردد. بقیه در صفحه ۸

در این شماره

○ یادداشت های سیاسی

○ خطاب به گزارشگران

○ ضمیمه خبری

و کارگران و زحمتکشان و هواداران

پاسخهایی بر آموون قدرت سیاسی حاکم در صفحه ۵

کمیتته های مخفی اعتصاب را برای برپائی یک اعتصاب عمومی سیاسی ایجاد کنیم

وارثین ...

اول را که بلحاظ موقعیت زمینی، امکان تصویب نداشت، به صورت رساند. گذشت بیش از پنج سال از حاکمیت اسلام راستین، که حسرت‌هاش سرکوب و فریب و دستاوردش فقر و فلاکت عمومی بود. است، آنچنان گرفت توده‌ها را پیرانگیخته که حتی توهمات خود رژیم نیز نسبت به "پایگاه توده‌ایش" زائل گشته است.

بفرت عمومی از رژیم حاکم که تجلی‌بارز آن در انتخابات فرمایشی مجلس به اوج خود رسید و سرعت فروپاشی توهمات توده‌ها نسبت به رژیم و همه ارگانهایش از جمله مجلس، برزخم آنهمه تبلیغات فریبنده خاص حکومتی کلریکال، اگر برای مدافعین داخلی و بین‌المللی رژیم تا حدی امجاب انگیز است، اما برای نیروهای انقلابی، پدیده‌ای کاملاً طبیعی و قابل پیش‌بینی بود.

توده‌های میلیونی طی پنج سال تجربه روزمره زندگی خود و درحالیکه تجارب قیام شکوهند بهمین را بدوش می‌کشیدند در دهه‌ای آن یعنی وضعیتی که کشاکش انقلاب و ضد انقلاب بر جامعه حاکم بوده در سبای گرابهائی آموختند در راس در سبای عظیم انقلاب، کارگران و زحمتکشان به نقش رهاکارانه مذهب واقف شدند. آنها بعینه شاهد کردند که همواره خواسته‌های آنان به بهشت می‌رسد موقوف می‌گردد اما سردمداران اسلام راستین با تمام توان و با بکارگیری کلیه ارگانهای سرکوب، رفاه و آسایش و ثروت اندوزی پیشه کرده‌اند و احکام اسلام نیز متاسباً منافع آنان دگرگون

می‌گردد. به جرئت میتوان گفت که اگر رژیم خمینی بر صدر قدرت نینشست، اینچنین ماهیت مذهب اشکار نمیگشت و این تنها جنبه مثبت این رژیم در دهنش است.

در انتخابات مجلس اول، توده‌های میلیونی که تصور می‌کردند خواهند توانست نمایندگان واقعی خود را برگزینند و از این طریق به خواسته‌های خود جامعه عمل بپیوندانند و سبباً در انتخابات شرکت کردند. شرایط، در آن مقطع زمانی نیز در جهت این پیش‌عملکرد نداشت: شور و شوق توده‌ها که با قیام به اوج رسید و بود و امیدهای فراوانی را نسبت به آینده سبب میشد، جنبش وسیع توده‌های و در عین حال توأم با توهم گسترد و نسبت به رژیم حضور گسترده و فعال و عملی نیروهای مبارز گوناگون که جو جامعه را شدیداً

متأثر می‌کرد و بالاخره وجود شرایط دگرگونی که به قدرت توده‌ها و بدنبال قیام بر جامعه حاکم شده بود، همه و همه انتخابات مجلس اول را از اهمیت ویژه‌ای برخوردار می‌ساختند. در آن دوره تعداد داوطلبین نمایندگی تأیید شده در کل کشور به ۳۵۰۰ نفر و برای تهران به ۶۱۰ نفر بالغ شد که با تقایم با تعداد داوطلبین تأیید شده در انتخابات مجلس دوم که ارقام مشابه آن ۱۲۳۰ در کل کشور و ۱۵۰ نفر در تهران

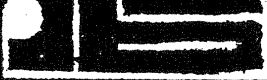
میانگشتند، نشانه امید بود که به مجلس اول بسته شده بود و در عین حال شور و شوق انتخاب‌کنندگان و انتخاب‌شوندگان را نشان میدهد. اما توده‌هایی که سبباً در انتخابات دوره اول شرکت کردند، نتایجی بر خلاف انتظار خود یافتند. قشر

بالتسبه آگاه جامعه و در همان قطع دریافتند که رژیم مدعی دگرگونی، مانع ورود نمایندگان واقعی آنان به مجلس گشته است. اما هنوز در همان مقطع، قشر وسیعی، باین واقعه دست نیافته بودند که همان انتخابات نیز نمایش صخره‌ای از دگرگونی بود و نه هیچ چیز دیگر.

این بخش از توده‌های متوهم، بر این تصور بودند که نمایندگان انحصاری موجود در مجلس قادر خواهند بود پاسخگوی مائل و مشکلات آنان باشند اما با طی پنج سال که از حاکمیت کنونی گذشته است، بسیاری از شرایط تغییر یافته است، شور و شوق و امید وافر توده‌ها به فردائی روشن با پورش قرون وسطایی رژیم در هم شکست و جدل به خشی متراکم در جهت سرنگونی رژیم شد. توهم شکسته شده رژیم با پورش سببانه به کلیه سازمانها و حتی پورش به برخی سازمانهای پورژوایی آنان را از فعالیت علنی بازداشت، سرکوب ابعاد وحشتناکی گرفت و ۰۰۰ نتایج این همه در پیش توده‌ها چه میتواند باشد، جز عکس العمل یکپارچه‌شان در تحریم انتخابات مجلس دوم.

اما کارکرد مجلس اول طی چهار سال موجودیتش هیچ نبود جز تصویب قوانینی در جهت منافع استوارگرا، تقلیت ارگانهای سرکوب توده‌ها و ۰۰۰ برآستی اگر یک یک مصوات مجلس اول را مرور کنیم خواهیم دید که چهارچوب و اس و اساس قوانین در این راستا بوده است.

از قانونیت بخشیدن به سرکوب‌ساز - مانهای انقلابی تحت عنوان لایحه احزاب بنا بازسازی ساواک، از آزادی مفضاحانه گروگانها



وارثین...

و حراج تمام سرمایه های بلوکه شده ایران تا لایحه تخلیه مسکن صادره شده سرمایه داران از نفی ارگانهای توده ای نظیر شوراهای تا تصویب ارگانهای سرکوب اسلامی نظیر انجمن اسلامی ها و خلاصه از تصویب لایحه ارتجالی قصابان تا تصویب بودجه های سرسام آور برای تداوم جنگ ارتجالی و ... همه و همه در راستای سرکوب انقلاب و خلع ید از توده های کارگر و دهقان و امتیازبسته سرمایه داران و غارتگران بوده است .

مجلس اول حتی یک گام علی در جهت منافع توده ها برداشت و نمی توانست بردارد اما در حراج بی وقفه دسترنج توده ها بسیار کوشا بود .

این مجلس در آخرین اقدام عجولانه و خائفانه خود، پانچ توده های محروم یک میلیون تن نفت مجانی به سوریه داد تا از طریق این باج دهی، زرادخانه جنگی خود را تکمیل و صدور انقلاب در حال زوالش را بخیال خود تسهیل کند .

بهترین توصیف را از ماهیت حاکمیت و جمله مجلس، رفسنجانی خائسن، رئیس مجلس ارائه داد، آنجا که در روزهای پایانی مجلس طی یک صاحبصاحبی و رادیو تلویزیونی گفت: " ما حل انقلابهای دنیا، بر خورد بولد و زور نکردیم که وقتی آدمیم کل نظام گذشته را دور میزنیم. " و باید به این جمله اضافه کرد که رژیم جمهوری اسلامی بنا بر ماهیت طبقاتیش، رسالتی جز بازسازی سیستم گذشته اما بشیوه خود و اعمال ستم و استعمار در سایه سرکوب و دیکتاتوری مریان مکی بر مذاسب نداشت .

تنها روزی نیستیها و توده های ناآگاه میتوانستند انتظاری جز آنچه کسب برفوع پیوست داشته باشند . اما اکنون اگر توده های متوهم به ماهیت رژیم واقف گشته اند اما هنوز روزی نیستیها (توده ای - اکثریتی) بدنبال عناصر مشکوک در حاکمیت اند !

مجلس دوم رژیم که اکنون کار خود را آغاز کرده است، سرود تا مهراث پیشینان را پاس دارد، با این تفاوت که اگر در اولین سالهای مجلس اول، بدلیل حضور گسترده سازمانهای انقلابی مدافع کارگران و زمینکنان و قوت جنبش توده ای، در تصویب لوایح ضد خلقی اش، جانب احتیاط را رعایت میکرد، اکنون که آشکارا توهم توده ها نسبت به رژیم و همه ارگانهایش درهم شکسته و به تفرع عمیق بدل شده است، مجلس دوم در سایه سرکوب و اختناق، طلبا و آشکارا، دست به تصویب ردیالنه ترین قوانین و مقررات ضد توده ای خواهد زد و بر خیل مرتزوران و جیره خوارانش خواهد افزود تا چند صباحی بر عمر تنگین خویش بیفزاید .

ترکیب نمایندگان مجلس دوم از هم اکنون تحقق این رسالت را ضمنین کرده است . از بین سازمانها و احزابی (۱۴) که در انتخابات، لیست انتخاباتی دادند حزب جمهوری اسلامی و روحانیت مبارزه، بیشترین کاندیداها را بخود اختصاص داده بودند و راستای عملکرد این دو نهاد طی این ۴ سال دیگر برای هر کودک دبستانی نیز روشن شده است . بطور نمونه در انتخابات تهران این دو نهاد هر یک با تحقق ۸۲ درصد از کاندیداها ی مورد تاییدشان در صدر " گروهها " و " احزاب " قرار دارند . بازار

و اصناف " با ۱۲ درصد و انجمن اسلامی دانشجویان با ۵۴ درصد تحقق در رده های بعدی قرار گرفته اند ترکیب مجلس از هم اکنون رسالتش را رقم زده است . اما توده های که رژیم شاه را بگور سپردند قصد آن دارند که رژیم خمینی را نیز بگوراه هرگونه رژیم مذهبی بخرک بسپارند .

اکنون کارگران و دیگر زمینکنان رژیم شاه و خمینی را تجویز کرده اند، و رژیم سرمایه داری یکی در لوی " دمکراسی بورژوازی " و دیگری در قیام " دمکراسی اسلامی "؛ و دیده اند که هر دو در واقع پاستار سرمایه وحالی ستم و استعمار بوده اند آنان که در رویای جایگزینی رژیم اسلامی با رنگ و لعاب دیگریند، نباید بدانند که تاریخ را نمیتوان تکرار کرد .

توده ها در انقلاب آینده، در سبهای انقلاب گذشته را بکار خواهند بست و حاکمیت خویش را برپا خواهند ساخت .

تداوم...

سخنی بمان نیاید؛ بلکه خود اینها عاطفین ایجاد و گسترش همان مصائبی هستند که اینگونه بر آن دل می سوزانند .

مدافعین "جنگ جنگ تا پیروزی" و پیروزی یعنی تثبیت قدرت خود بر توده های صاحب فزاینده توده ها و جنگرگان .

باید توده ها بجهزه جنگرگان را بسازند این واقعیت آگاه ساخت که تا رژیم سرمایه داری بر هیدر قدرت است این تبه در صفحه ۲۳

کمیته های مخفی مقاومت را باید در هر شهر و روستا ایجاد کنیم

پیامی از اعماق!

مالکیت زمین، تجارت خارجی، صنایع و مسکن و غیره بایدند بدفع شرع و اسلام و رژیم جمهوری اسلامی یعنی منافع سرمایه داران و زمین داران حل گردد و هرگونه عدول از این جهت، انحراف خواهد بود. وی میگوید: "کسی گمان نکند که بدفع محرومین و خدمت به آنان اگر بطور غیر مشروع هم باشد مانع ندارد که این یک انحراف و خیانت به اسلام و جمهوری اسلامی، بلکه به محرومین است که از مال حرام و نصب و بها ظلم به دیگران، آنان را متلاطم آتش جهنم کند." (کبهان ۲ خرداد ۶۳)

خمینی صریحاً اعلام کرد که نمایندگان در صورت مشاهده تناقض بین منافع زحمتکشان و جمهوری اسلامی حمایت آنها بدفع اسلام و رژیم جمهوری اسلامی حل و فصل کند و به آنها گوشزد کرد که اگر چنانچه گاهی بر خلاف جهتی که وی ترسیم کرده بردارند پس عفت الهی و با سدّ شورای نگهبان

که نمایندگان آن اکثریت عظیم مستقیم و با تالیف فدگان خاموش هستند رهرو خواهند گشت. او میگوید:

"حضرات نمایندگان محترم گوش فرمائید که ابر مخالف با شرع و قانون اساسی بصوبه نرسد که علاوه بر آنکه رأی هر ضد قوانین الهی دادن گناه است بی شک شورای محترم نگهبان آبرو رد میکند و موجب عقب افتادن کارها میشود." (همانجا) - خمینی صادره اموال سرمایه داران و زمین داران بزرگ را توسط بده ها منقوب نمود و آنان را مستوجب سوختن در آتش جهنم. خمینی عمل مستقیم و منقل بود و هما یعنی صادره را ظلم به سرمایه داران تلقی کرد و آنها را محکوم کرد. خمینی بده ها را از عمل و ابتکار مستقیم علیه سرمایه داران و زمین داران منع کرد و آنها را در صورت ارتکاب به چنین "اصال خلایق" مستوجب عذاب اخروی یعنی آتش جهنم و عذاب دنیوی یعنی زندان و شکنجه دانست البته خمینی خوب میدانست که انتصاب شدگان مجلس گاهی بر خلاف منافع سرمایه داران و زمین داران برخواهند داشت. (نمود بالله) همینانکه

فلاکون و در دوره اول مجلس نیز به چنین "خلافکارهایی" دست زدند، اما هدف او و روی سخنش با آید منته از نمایندگان است که در خواست بحران کوهی، احتمالاً خواستار برخی رفرمهای بورژوازی از جمله اجرای بند ۳ و ۴ لایحه ارضی و یا دولتی کردن تجارت خارجی و ... شود. او سمت اصلی توافقات پشت پرده را برای اولین بار و آشکارا از زبان خود بیان کرد تا دیگر در مجلس فرمایند بر سر شیوه های بازسازی نظام سرمایه داری، اختلافات چیزی هم بروز نکند. او برای اولین بار تمسلی برده های تزویر و ریا را کارزد و قوانین الهی اسلام راستین را برای نمایندگان شعبه خود بیان کسری باین ترتیب خمینی شهادت، ظهور واقعی دفاع از "مستضعفین" را برای بده ها آشکار ساخت چیزی را که بده ها طی بیش از پنج سال حاکمیت نکست بار خمینی بخوبی لمس کرده اند و اکنون در سخنان رهبر "مستضعفان جهان" بگوش خود شنیدند.

بگیری

۳۰ تا ۲۰ ساله از کشاورزی که زمینها را فعلاً در اختیار دارند دریافت شود! علاوه بر این امتیاز دیگری نیز برای مالکین کمتر از ۵۰ هکتار که قبلاً مستقیماً کشت میکردند در نظر گرفته شده است. بدین ترتیب که این مالکین در صورت امتناع از فروش اراضی خود و بشروط مشروطیت مالکیتشان (۱۰) میتوانند اراضی خود را در اختیار گرفته و اساساً به کشت بپردازند. و بالاخره جناب وزیر در انتهای طرح خود یک کلام "انقلابی" دیگر بر میدارد تا کاملاً به مالکین مسلمان و متعهد اطمینان

خاطر دهد. از اینرو در آخرین بند طرح چنین آمده است که "مالکیت بر اراضی مزروعی بهر میزان و در هر نقطه از مملکت اسلامی ایران محترم شناخته شده و خرید و فروش و نقل و انتقال اراضی مزروعی صرفاً بحضور استاد و در امر کشاورزی آزاد اعلام گردد." بدین ترتیب شاهد میشود که رژیم حاکم به انواع حیل جنبشهای دهقانی را فرو نماند تا پایه های بزرگ مالکی را که در اثر اوج گیری انقلاب مست شده بود مجدداً تحکیم کند. و با نامحدود اعلام کردن "میزانی" که بر سر آن شاجره بود

زمینه و ایجاد هر نوع سوء تفاهمی در بین بزرگ مالکانرا بخشکاند. و خرد بورژوازی که رسالت مبار کردن جنبش دهقانی را بسر انجام رسانده بود خود بده دلالی بزرگ مالکسان گماشته شد تا یکبار دیگر رسالت تاریخیش را در پیوند با بورژوازی بر ملا سازد. و توده های دهقانی که در دوران انقلاب به انتظار مراه از بالا از عمل مستقیم انقلابی باز ماندند به تجربه میتوانند دریابند که در انقلاب تردید نباید کرد. در انقلاب انتظار برابری مرگ است.





وکارگران و زحمتکشان و هواداران

در رابطه با مقاله - تعدیل بحران
 به سیاق جمهوری اسلامی - در کار ۱۲۶
 و سر مقاله همان شماره تحت عنوان
 - چشم انداز بن بست قدرت - و نیز
 هم مقاله کار شماره ۱۲۲ تحت عنوان
 - قیام بهمن و قدرت سیاسی - سوال
 جالی مطرح شده است که به دو
 محور عمده این سئوالها پاسخ میدهم
 سوال اول : در سر مقاله کار ۱۲۶
 در مورد تضاد جریانهای تشکیل
 دهنده حاکمیت آمده است که
 - ضمن اصلی این تضاد گذشته از
 نامها و عناوینی که نمایندگان جناحهای
 مختلف بخود گرفته اند و تغییر و
 تحولاتی که در این صف بندی پدید
 آمده است تضاد بین نمایندگانشان
 شیوه مناسبات پیشرفته سرمایه داری
 و نمایندگان مناسبات عقب مانده
 سرمایه داری بر سر شیوه بازسازی
 سیستم ضربه خورد سرمایه داری ...
 است و نیز در مقاله " تعدیل
 بحران " ... تضاد بین دو بخش
 سرمایه تجاری و صنعتی مورد تحلیل
 قرار گرفته است همچنین در مقاله
 - قیام بهمن ... از دو گرایش
 اصلی تشکیل دهنده ارکان سازش
 نام برد شده است که ایمن دو
 گرایش مبارزانه از گرایشی ولایتست
 نمایی که معرف سرمایه عقب مانده
 تحت رهبری بورژوازی تجاری است و
 گرایش پارلمانتاریستی که معرف
 سرمایه صنعتی است و بورژوازی متوسط
 صنعتی رهبری آنرا به عهد دارد
 با توجه به حضور مشترک این طبقه

مقاله تحلیل سازمان در مورد جناحها
 اصلی حکومت چیست ؟ زیرا قبلاً در
 مقاله " بن بست قدرت " از ائتلاف
 لیبرال - حجتیه در مقابل " خط
 امام " سخن رفته بود . اگر در تحلیل
 طبقاتی حاکمیت تغییراتی صورت گرفته
 است علل آن کدام است ؟ ثانیاً، در
 سه مقاله فوق از ناتوانی رژیم در
 تثبیت خود و بهره از ناتوانی تاریخی
 بورژوازی تجاری در راه اندازی اقتصاد
 جامعه صحبت شده است . پس چرا
 بورژوازی تجاری در حکومت ماندگار
 شده است .

جواب : تحلیل اصلی سازمان
 از ماهیت و ترکیب طبقاتی حکومت
 جمهوری اسلامی ده تنها در اساس
 تغییراتی نیافته بلکه سیر رویدادها
 و کشمکشهای چندین ساله جناحهای
 تشکیل دهنده قدرت سیاسی در
 تأیید تحلیل اصلی سازمان تکرار
 داشته است .
 ما از جمله اولین نیروهای سیاسی
 انقلابی بودیم که با اواماتی که
 برای با اصطلاح پالایش حاکمیتست و
 تبلیغ سازش طبقاتی از سوی نیروهای
 سوسیال - رفرمیست مطرح شده بود
 برخورد کردیم . و هر سر " ماهیست
 حاکمیت " که از سوی " کمیته مرکزی"
 سازشکار مطرح میشد به اشفاق و نیز
 برخاستیم و با انشعاب از خط کنیه
 مرکزی سازمان سازمان که پیرو خط حزب
 توده میشد، صریحاً مواضع خود را
 پیرامون ماهیت و ترکیب طبقاتی
 حکومت در " کار ویژه مسائل خصل

جنبش " شماره ۶۱ و سپس در " نبرد
 خلق " شماره یک علی کردیم .
 در آنجا گفتیم که حکومت اساساً از
 دو بخش بورژوازی تشکیل شده که در
 ائتلاف جنا لایه های طبقاتی
 خود و بورژوازی سنتی " لنگان سازش
 را تشکیل میدهند . و این دو بخش
 بورژوازی را بورژوازی کلنگال و بورژوازی
 لیبرال نامیدیم . و سپس مطرح ساختیم
 که این دو بخش بورژوازی به ترتیب
 مصرف سرمایه های تجاری و متوسط
 صنعتی هستند . این موضوع در نشریه
 تلویک شماره ۲، که قبل از تشکیل
 کنگره سازمان منتشر گردید، بهر مورد
 بررسی بیشتر قرار گرفت .
 تضاد بین این دو بخش سرمایه
 تمامی دوران پس از قیام بهمن ماه و
 بنا به شرایط مشخص در هر مرحله از
 این دوران به صورتیهای مختلف
 از کانالهای مختلف بروز کرده است .
 و بدلیل قوت هایی که هر کدام از این
 دو بخش داشتند و دارند هیچکدام
 نتوانسته اند سلطه یلایع خود را
 بر حکومت و جامعه اعمال کنند .
 این موضوعی است که در مقالات مختلف
 و از جمله در سر مقاله کار ۱۲۶ بررسی
 شده است . در مقالات متعددی
 ما توانی حکومت در تعدیل بحران
 اقتصادی و تثبیت خود و ولایت بن بست
 قدرت بررسی شده است . این بن بست
 هر چند موازینی استوار است ؟
 صرف نظر از عواملی همچون تسدایم
 بحران انقلابی، جنبشهای توده ای و
 و تاثیر این عوامل

۴ ساعت کار، دو روز تعطیل در هفته حق مسلم کارگران است

کارو

بر بن بست قدرت به
 برخی از مهمترین عواملی که بلاواسطه
 مربوط به نقاط توت و ضعف هر یک از
 دو جناح اصلی حکومتی میشود و
 سلطه بلامنافع یکی بر دیگری را تا
 کنون مانع شده است، بطور مختصر
 اشاره میکنیم:

الف) نقاط توت سرمایه عقب مانده
 تحت سیطره بورژوازی تجاری که در
 مقاله "قیام بهمین و قدرت سیاسی"
 برای اینکه انطباق بورژوازی تجاری را
 در کمپ سرمایه عقب مانده بهتر
 بشناسانیم از واژه "بورژوازی تجاری
 سنتی" استفاده کردیم حتی بر
 فاکتورهای زیر بود است:

۱- اتکا و انطباق سرمایه عقب مانده
 بر سنن و عادات متحجر و مذهب و
 از این طریق امکان بسیج وسیع توده
 های ناآگاه بعزت عقب ماندگویی
 فرهنگ اجتماعی با وجود توسعه
 سریع و بیمارگونه شیوه تولید سرمایه
 داری در ایران، بویژه در نیمه اول
 دهه ۲۵-۱۳۵۰ اما فرهنگ بورژواکسی
 مدرن (در مقابل بورژوازی عقب مانده)
 نمیتوانست از چنان تب و تاب در گسترش
 برخوردار باشد. این امر به علاوه
 تداوم عملکرد سرمایه عقب مانده در
 جامعه توده های وسیعی را بمثابه
 پایه های (اجتماعی و یا سیاسی)
 این سرمایه در آورد. اقتضای مختلف
 خرده بورژوازی سنتی، لپن ها، حاشیه
 نشین ها، نیمه پرولترها و... بطور
 سیاهی لشکر این بخش از سرمایه را در
 مبارزه با سرمایه های بزرگ صنعتی و
 انحصاری تشکیل میداد. اگر چه
 کلیه اقشاری که نام برده شد از نقطه
 نظر این طبقاتی نمیتوانستند پایه های
 اجتماعی این بخش از سرمایه را تشکیل
 دهند (همچون نیمه پرولترها) لیکن

بدلیل همان عامل فرهنگی (صورت نظر از
 سایر عوامل همچون ضعف چپ) بشایه
 پایه های سیاسی این بخش عملکرد
 داشتند. بهر حال، وجود پایه های
 توده ای وسیع، در هنگامه قیام و تا
 مدتها پس از آن از نقاط قوت این
 بخش از سرمایه بود که با اتکا به آن
 حضور خود را در حکومت تقویت کند.

۲- مبارزه "رادیکال" سرمایه
 عقب مانده با رژیم شاه در مقایسه با
 مبارزه رفرمیستی بورژوازی ایران
 سرمایه عقب مانده که هستی
 اجتماعی با تکامل هر چه بیشتر
 سرمایه داری در تضاد قرار داشت،
 به مبارزه ای بزرگ تعیین تکلیف
 برخاست. مبارزه ای رادیکال از
 موضع ترقی اجتماعی سرمایه عقب
 مانده در تمامی عرصه های اقتصادی،
 سیاسی و ایدئولوژیک خود را در تنگنا
 و روزه اضحلال میدید. این بخش
 از سرمایه اگر چه هنوز در عرصه های
 مختلف بویژه ایدئولوژیک (که در
 عامل قبلی به آن اشاره شد) و
 زمینه هایی در حوزه اقتصاد یا برجا
 مینمود، اما این با بر جاتی با نجات
 نبود و در نهایت از سوی سرمایه حاکم به
 نابودی تهدید میشد. بهمین دلیل
 شکل و مضمون مبارزه اقشار و طبقات
 کمپ سرمایه عقب مانده از مبارزه
 بورژوازی متوسط صنعتی (لیبرالها)
 قابل تمایز بود. اما این شکل مبارزه،
 در دوران بحران انقلاب، خود فاکتور
 دیگری بود که به بسیج بیشتر توده ها
 حول این قطب از سرمایه کمک کرد
 و این قطب را قوت بخشید.

۳- قیام توده ها، زمینه سیاسی
 برای این بخش از سرمایه ایجاد کرد
 که ارگانهای سرکوب دیگری مختص به
 خود را سازمان دهد. این ارگانها،
 ضمن اینکه در ائتلافی با ارگانهای
 سرکوب به ارت رسید از زمان شاه

عملکرد اصلی خود را در جهت سرکوب
 توده ها و به شکست کشاندن قطعی
 انقلاب داشته اند، در عین حال این
 نقش را هم داشته اند که این بخش را
 نقابا در مقابل تهاجمات سرمایه
 صنعتی پیشرفته محافظت کند، بلکه
 آنرا نیز تحت استیلای خود در آورد.
 این عامل بویژه پس از پی پایه شدن
 رژیم (بمعنای توده ای آن) نقش پر
 اهمیتی را در تداوم بخشیدن به
 موجودیت این بخش از سرمایه در
 قدرت سیاسی ایفا نمود است.

۴- رشد سریع و ناموزون سرمایه
 داری ایران، کلیه بخشهای اقتصاد
 را بیکسان متحول ساخت. در حالیکه
 سرمایه انحصاری و بزرگ پیشرفته
 (پیشرفته بطور نسبی) عمدتاً بخشهای
 ثنی از خدمات، بانکداری و صنعت
 را در بر گرفت، لیکن بخش توزیع بطور
 نسبی همچنان سنتی و عقب مانده
 باقی ماند. نه اینکه این بخش از
 اقتصاد بطور کلی از توسعه سرمایه
 داری متأخر نشد و تحول نگردد، لیکن
 میزان این تأخر و تحول از سایر بخشها
 (بغیر از کشاورزی) کمتر بود. اما بویژه
 از سال ۱۳۵۳ پس از افزایش قیمت
 نفت، حرکت سرمایه پیشرفته به سمت
 این بخش شدت گرفت. دولت
 وقت برای به کنترل در آوردن بخش
 توزیع که عمدتاً در اختیار سرمایه
 عقب مانده باقی مانده بود پس
 تمهیداتی متوسل شد (مبارزه با
 گرانفروشی، اطاق اصناف، تهدید به
 دخالت ارتش در امر توزیع و...)
 که نشانه تضاد روبه گسترش بین
 سرمایه عقب مانده که عمدتاً کسبه
 در بخش توزیع متراکم شده است،
 محسوب میشود. این بخش، سرمایه
 سرمایه عقب مانده در اقتصاد است
 پس از استقرار جمهوری اسلامی پس
 چپاول بینظیری که صورت گرفت این
 بقیه در صفحه ۷

کار و ...

بخش خود را بیش از پیش تقویت کرد. آنچه‌آن که اکنون کله برنامه های بازسازی و راه اندازی سیستم که از سوی پرورگراتها و تکنوگراتهای دارای بینش سرمایه داری صنعتی صورت میگیرد با صد " توزیع " روبرو است (مراجعه خود به مقاله " گزشتی بر نحوه توزیع در جمهوری اسلامی - کار ۱۷۶)

با توجه به آنچه که مختصراً در مورد نقاط قوت سرمایه عقب مانده مطرح شد مشاهده می شود که این بخش به دلیل عملکردش طی چند سال گذشته نفوذ ایدئولوژیک خود را بر توده ها بمیزان بسیار زیادی از دست داده و در این مورد شکسته شده است. در بحث سیاسی نیز ناتوانی در اداره حکومت بر ملا گشته و اکنون تنها بر نقطه قوت خود، بر سرریزه استوار است. در همین حال از نقطه نظر اقتصادی، سرمایه عقب مانده، به دلیل اختلال در توسعه سرمایه داری (از بعدی و افسوسگرایانه) بویژه در بخش توزیع خود را تقویت کرده است.

ب) و اما بورژوازی صنعتی پیشرفته و یا آنچه‌آن که در مقاله کار ۱۷۶ عنوان شد " مناسبات پیشرفته سرمایه داری " (بطور نسبی و تقابلی) که در ابتدا انقلاب بلاواسطه از سوی لیبرالها نمایه گسی می شدند عمدتاً در نقاط قوت زیر تکمیل دارد:

۱- انطباق با سیستم سلطه موجود سرمایه داری در ایران که در سالهای اولیه دهه ۱۳۵۰ بر جامعه سلطه داشتند توسعه نمود. شیوه تولید سرمایه داری سلطه و بخش های آن چه با شروع انقلاب ضربه و تحول باز ایستاده

رزمهائی در آن برای بورژوازی متوسط صنعتی کمال مطلوب است.

۲- اتکا و انطباق با دستگاه دولتی بازمانده از دوران قبل از انقلاب. این دستگاه دولتی بویژه در دوران اولیه انقلاب از دو سوم مرد تهاجم ترسار گرت. از یکسوی تهاجم نیروهای انقلابی و مترقی این دستگاه که اساساً در رده های پایین بوروکراسی قرار داشتند، روبرو شده که در جهت پاشاندن نظم ارتجاعی - پرورگراتیک کهن و حرکت بسوی استقرار نهاد های شورائی عمل می کرد. و از سوی دیگر با تهاجم سرمایه عقب مانده از موضعی ارتجاعی و برای انطباق این دستگاه با منافع و مصالح خود صورت گرفت. دستاوردها و عملکرد های گرایشی شورائی با سرکوب توأمان پرورد و بخش سرمایه خنثی نقد. و از سوی دیگر در وجه غالب در هر کجا که نمایندگان سرمایه عقب مانده برای تغییر جهت این دستگاه بر سر امور گام نهاده اند، پس از چندی در لابلای گردش چرخه بوروکراسی کم و بیش، خود را ناگزیر به انطباق با آن پانتهه نتیجه آنکه پانت این دستگاه دولتی (با تمامی ضربه ها و تغییرها) در اساس همچنان تغییر نیافته باقی مانده دستگاه دولتی که سرمایه پیشرفته هنوز هم بیشترین انطباق را با آن دارد و نقطه قوت و اتکا آن بحساب می آید.

۳- بازسازی و راه اندازی سیستم موجود انقلابی و تعدیل بحران (و نه حل بحران) بر شیوه های سرمایه داری پیشرفته متکی است. این عرضه ایست که سرمایه عقب مانده پای در گل می ماند، در حالیکه برای سرمایه پیشرفته عرضه گسترده ای برای تأیید قدرت فراهم می سازد. لزوم بازسازی و راه اندازی اقتصاد جامعه، برای تداوم حکومت بر اکثریتی از هیات حاکمه پورتنیده است. و همچنین این است

که با وجود تمهید لیبرالها و انتشار پر منحصمین و تکنوگراتها، همواره این بخش خود را در ارگانهای مختلف باز تولید می کند. بهر حال این عامل، از نقاط قوت سرمایه صنعتی پیشرفته است.

با توجه به پاره ای از مهمترین نقاط قوت و ضعف هر یک از دو بخش اصلی تشکیل دهنده ارگان سازش که مختصراً به آن اشاره شد، وجه اصلی تضاد در بین این ارگان، علل بن بست قدرت سیاسی، ناتوانی این توده سیاسی (مردم نظر از سایر عوامل) در تثبیت خود و نیز اینکه چرا سرمایه عقب مانده تحت رهبری بورژوازی تجاری با وجود ناتوانی تاریخی خود همچنان در قدرت سیاسی نقش درجه اولی را دارد، میتواند قابل درک شود. به همین جهت است که در مقاله کار ۱۷۶ عنوان شد که "ضمون اصلی این تضاد گذشته از نامها و عبارتی که نمایندگان جناحهای مختلف بخود گرفته و تغییر و تحولاتی که در این صف بندی پدید آمده است تضاد بین نمایندگان شیوه سرمایه ات پیشرفته سرمایه داری و نمایندگان خاسبات عقب مانده

سرمایه داری است. بورژوازی پیشرفته سرمایه داری است در طول ۵ سال گذشته، تضاد این دو بخش از سرمایه بطرق مختلف در حیطه های اقتصادی، سیاسی و ایدئولوژیک نمود عریان داشته و در مواقعی بصورتی حاد بروز کرده است. لیکن در تمامی این فترات تضاد در بخش اقتصاد همواره تداوم داشته است. اساس این تضاد در بخش اقتصادی مربوط میشود به سهم بورژوازی تجاری و بورژوازی صنعتی از کل ارزش افزائی اجتماعی. چهاره هر بخش از سرمایه برای بقیه در صفحه ۱۱

انقلابی و دمکرات چه کسی است و مترقی یعنی چه؟

پس علت چیست که حزب توده با آن همه سوابق خیانت بار و ضد انقلابی خود یکبار دیگر توانست عده ای را عمدتاً از میان روشنفکران مدعی مصلحت بسوی خود جلب کند و به انکاد آن تفکشان ضد انقلابی خود را در دفاع از رژیم ضد انقلابی جمهوری اسلامی، علیه انقلاب ایفا کند؟ واقعیتی است که در جامعه ما به سبب توسعه نیاکنگسی نیروهای مولده و سطح نازل تکامل اقتصادی، گسترده گی خرد، بورژوازی زمینه ساز عینی و یکی از سرچشمه های اصلی بروز رفریسم و در مقاطعی رشد آن در جنبش محسوب می شود. اما این تنها یک جنبه از واقعیت است. جنبه دیگر آن اشاعه ایده های عموم خلقی و لیبرالی از سوی حزب توده، تحت عنوان "مارکسیسم - لنینیسم" است.

حزب توده طی سالهای متمادی تلاشی نموده است و در این تلاش خود نیز موفق بوده است که مقدم بر هر چیز تئوری لیبرالی وحدت عوامل را جایگزین تئوری سوسیالیستی مبارزه طبقاتی کند و هرگونه شیوه برخورد طبقاتی نسبت به طبقات را از میان بردارد.

اینکه در ایران بنابه یک مجموعه شرایط عینی و ذهنی در حلقه نخستین انقلاب دمکراتیک، خرد و بورژوازی نیز در آن سهیم و ذی نفعند خود عامل دیگری بوده است که حزب توده از آن نیز همچون توجیهی برای اشاعه ایده های غیر مارکسیستی استفاده کند. در با اصطلاح سوسیالیسم حزبه توده مبارزه طبقاتی همگان

قرار گرفته است ۲۱۱ در "سوسیالیسم" حزب توده استلال طبقاتی پرولتاریا جای خود را به انحلال این طبقه در بورژوازی داده است. در "سوسیالیسم" حزب توده هدف نهائی پرولتاریا به طای نسبان سپرده شده و جای و نقش و رسالت طبقه کارگر را خرد و بورژوازی گرفته است ۱۱۱ در "سوسیالیسم" حزب توده مرزبندیهای طبقاتی بکلنی مخدوش شده است. هیچگونه تمایزی میان دمکراتیسم و انقلابیگری طبقه کارگر و خرد و بورژوازی وجود ندارد. رادیکالیسم هر دو بیک اندازه است. حزب توده انواع و اقسام تحریکات ضد مارکسیسم را بنام مارکسیسم جازده است و هر فوله مربوطه سوسیالیسم خلقی را از مضمون طبقاتی و انقلابی آن تهی ساخته است و درست اشاعه این ایده های ضد مارکسیستی بنام مارکسیسم بسبب شده است که خط حزب توده بتواند بحیات خود ادامه دهد. اما این نخستین بار نیست که ماهیت حزب توده بر ملا میگردد و علیرغم رسواییهای مکرر آن، بار دیگر سر بلند می کند. واقعیتی غیر قابل کتمان است که اشاعه و رواج ایده های ضد مارکسیستی حزب توده تا بدان حد در جنبش ما ریشه دار است که حتی بسیاری از کسانی که جداً با حزب توده مخالفند و حتی از نشان دادن دشمنی خود نسبت به آن ابائی ندارند، اما خود در تئوری و در عمل خط حزب توده را پیش میبرند و از "سوسیالیسم" نوع حزب توده دفاع می کنند. بسیاری کسانی که در گفتار برهبری طبقه کارگر در انقلاب بساور دارند، اما در عمل یا نفی استلال طبقاتی کارگران این رهبری را نفی می کنند. بسیاری کسانی که مدعی برخورد طبقاتی به مسائل هستند اما تمایزی میان پرولتاریا و خرد و بورژوازی

قابل نیستند. به حزب توده مخالفند اما مدافع همان تئوری و وحدت عوامل حزب توده اند. در یک کلام بسیاری کسانی که مدعی مرزبندی با حزب توده اند اما در عمل تفکر حزب توده، خط حزب توده را پیش میبرند و مادام که نتوانیم سوسیالیسم خلقی را جایگزین مہمات لیبرالی و عموم خلقی سازیم و با آنها عمیقاً جابزه کنیم، خط حزب توده به حیات و موجودیت خود ادامه خواهد داد. اگر حتی حزب توده و کیانوری، اکثریتی های "نگهدار" و "کشگری" هم بطور کلی از میان بروند، باز هم کسان دیگری خواهند بود که خط مشی حزب توده را ادامه دهند و هریات خود را بر پیگیری جنبش کارگری و توده ای ایران وارد آورند. همچنانکه امروز و درست در بحبوحه رسوائی حزب توده، ادامه دهندگان خط مشی حزب توده از حول و حوش "شورای ملی مقاومت" سر در آورده اند. حزب توده با تمام فضاحت و رسوائی که یکبار دیگر بیار آورده است، در شرایط کنونی رأساً قادر نیست وارد صحنه سیاسی شود. اکثریتی های "خائن امین" توده ایهای رسوا که در حساسترین لحظات تاریخ ایران به انقلاب ایران و توده های مردم پشت کردند و هنگام با حزب توده دفاع نظری و عملی از رژیم جمهوری اسلامی را بر عهده گرفته، کسانی که خط ارتجاعی خویشی را خط انقلاب نامیدند، شعار مسلح شدی، پاسداران ارتجاع را به سلاح سنگین، برای کشتار توده ها و سرکوب انقلاب، بر در و دیوار نوشتند و در شناسائی، دستگیری و سرکوب نیروهای انقلابی یا رژیم همدست شدند، اینان نیز امروز سادگی نمی توانند در میان توده های مردم و روشنفکران انقلابی سر بفتند کنند. امروز خط حزب توده نشیه در صفحه ۹

انقلابی و دمکرات ...

از حول و حوش "شورای ملی مقاومت" و از میان کسانی بسر در آورده است که مدافع "سوسیالیسم" حزب توده و اندک کسانی که همانند حزب توده و از راه های انقلابی و مترقی و دمکرات را از هر گونه مضمون طبقاتی و انقلابی تهی کرده اند و از چریان پوزنوا - لیبرالی "شورای ملی مقاومت" بمثابة يك جریان انقلابی و دمکرات و مترقی نام میبرند. اینان نیز هر چند که مدعی مخالفت با حزب توده باشند، اما مبلغ و مروج و ادامه دهند، همان "سوسیالیسم" نوع حزب توده اند، کافی است که همانا انقلابی و دمکرات و مترقی دانستن "شورای ملی مقاومت" را از سوی این آقایان مورد بررسی قرار دهیم تا روشن شود چگونه کسانی که این واژه ها را پر زبان میآورند مدافعین خطمشی حزب توده در دفتر ایط دیگرند.

برای بررسی این مسئله، لازم نیست وارد بحثهای دور و دراز و عریض و طویل شد. هر کس که با آثار مارکس، انگلس و لینن آشنایی داشته باشد، بخی میبندد که این واژه ها در تئینولوژی مارکسیستی با ظرافت، دقت و روشنی تعریف شده است. مدافعین "شورای ملی مقاومت" که نقش دلالی و سازش طبقاتی را بعد از گرفته اند، "شورای ملی مقاومت" را یک جریان انقلابی و دمکرات و بعضاً فراتر از این "تنها آلتزاتیو دمکراتیک" می نامند. بیسیم چه تعریضات لپوزنویستی در این جهالت نهفته است. سوسیالیسم علمی بر خلاف تئوریهای لیبرالی به ما می آموزد که دمکرات کسی

است که به خلق و جنبش توده ها ایمان داشته باشد و به آن یاری رساند. دمکرات کسی است که عملاً مافع اکثریت مردم را در نظر دارد نه مافع اقلیت را. دمکرات کسی است که معتقد باشد تمام قدرت باید در دست خلق باشد و ارگانهای قدرت انتخابی و قابل عزل باشد. دمکرات کسی است که نه در حرف بلکه در عمل خواهان پایان بعشیدن بر تمام پس ماند های کهنه و ارتجاعی قرون وسطی است. دمکرات کسی است که علیه هر گونه تسلط امپریالیزم پیکار کند. دمکرات از سوسیالیسم نیز ترس و وحشت ندارد. تفاوت لیبرال و دمکرات نیز در همین خصوصیات نهفته است. لیبرال بسر عکس دمکرات به خلق و جنبش توده های ایمان ندارد. مافع اقلیت استوارگر را در نظر دارد و نه اکثریت محروم و مستعبد را. لیبرال خواهان قدرت خلق و ارگانهای قدرت توده ای، انتخابی بودن مقامات و قابل عزل بودن آنها نیست. لیبرال اهل سازش و بند و بست و سهم شدن در قدرت است. لیبرال خواهان سر افتادن سلطه امپریالیزم نیست. لیبرال خواستار نگاه داشتن بسیاری از بقایای نظامات گذشته از جمله مهمترین آنها "خواستار نگاه داشتن برخی از بقایای رژیم گذشته، ارتش دائمی، بوروکراسی، غیر انتخابی و غیره و ذالک است." (Lenin Fight for Power and Right for Space.) لیبرال بشدت از سوسیالیسم میترسد و با آن دشمنی دارد. این شیوه برخورد، مارکسیستی و مبنای طبقاتی و علمی برای تمایز کردن لیبرال از دمکرات است. و مگر در نوشته های بنیان گذاران سوسیالیسم علمی با آنها اشاره

شده است. لنین در اثر خود "احزاب سیاسی در روسیه" پیرامون این مسئله نوشت: "دمکرات کسی است که به مردم اعتقاد دارد، به جنبش توده ها ایمان دارد و با اینکه اغلب در مورد اهمیت که این جنبش در غالب رژیم سرمایه داری دارد دارای نظریه اشتباه آمیز است (مثل دمکراتهای پوزنوا و تروئیکها) باز با تمام وسائل به آن کمک می کند، دمکرات با هداقت بیشتری برای قطع علاقه با کلیه نظم و نسق قرون وسطایی می کوشد. لیبرال از جنبش توده ها میترسد، جلوی آنها سد می کند و آگاهانه از بعضی موسسات قرون وسطایی و آنتیم از عده ترین آنها دفاع می کند، برای اینکه بر ضد توده و پیروز بر ضد کارگران تکیه گاه می داشته باشد. آنچه که لیبرالها برای رسیدن به آن میگویند، نظم قدرت با پورشکوچها است. نباید ساختن کلیه پایه های قدرت پورشکوچها. خود به پوزنوازی دمکرات (دحقان و از آن جمله تروئیک) میگویند همه چیز برای مردم و همه چیز از طریق مردم و در عین حال برای انهدام کلیه پایه های نظم پورشکوچی صادقانه می کوشد، بدون اینکه به معنی مبارزه کارگران مزدور علیه سرمایه پی برد." اما انقلابی چه کسی است؟ انقلابی کسی است که خواستار تحولی بنیادی در جامعه و در هم شکستن هر چیز کهنه و ارتجاعی به قطعی ترین شیوه ممکن باشد. انقلابی کسی است که در هر هم شکستن تمام زمینه ها و شالوده های سلطه امپریالیزم و بر انداختن پایگاه اجتماعی آن باشد. انقلابی کسی است بقیه در صفحه ۱۰

هر چه گسرنده تر باد اتحاد عمل نیروهای مترقی و انقلابی



انقلابی و دمکرات...

که با تطمعی ترین شیوه ممکن خواستار تحقق اهداف انقلاب و وظایف آن باشند. حال از این آقایان توده ای مسلکی که دست به تحریف لیبرالی در مارکسیسم زده اند پرسیدنی است که چرا و بر اساس کدام مبانی "شورای ملی مقاومت" را می-توان یک جریان انقلابی و دمکرات معرفی کرد؟ مگر برنامه و اهداف این "شورا" نشان نمیدهد که با تحقق اهداف انقلاب دمکراتیک ایران مخالف است؟ مگر این ارگان بر اساس سازش و بند و بست شکل نگرفته است؟ مگر تمام برنامه و اهداف این "نشورا" نشان نمیدهد که خواستار حفظ تمام شالوده های بنظم کهن و ارتجاعی موجود و اصلی ترین بقایای گذشته است و تنها خواهان اصلاحات ارتجاعی بوروکراتیک ناچیز در آن است؟ مگر با ابتکار توده ها مخالف نیست؟ مگر با سوسیالیسم کینه و عداوت نشان نمیدهد؟ مگر از هم اکنون خواستار نابودی کمونیستهای ایران نیستند؟ پس چه معیار و مبنای سبب می گردد که این آقایان توده ای ملک، آنرا بعنوان جریانی انقلابی و دمکرات معرفی میکنند؟ هیچ! آنچه که آنها را وا میدارد که چنین اراجیفی بر زبان آورند همان دیدگاه و خط آنها و همان سوسیالیسم بورژوازی حزب توده است.

استدلال همان استدلال حزب توده است. حزب توده می گفت رژیم جمهوری اسلامی، رژیم انقلابی و دمکرات و ضد امپریالیست است و در مقابل سوال چرا؟ پاسخ میداد چون خبیثی و خطا و خرده بورژوازی

حاکم اند پس دمکرات و انقلابی اند که به هیچ معیاری و مبنایی نیز برای انقلابی و دمکرات دانستن این جریان نیازی نداشت. امروز هم ادامه دهندگان خط مشی حزب توده، اساساً مدافع "شورای ملی مقاومت" در مقابل این سوال که چرا "شورا" یک جریان انقلابی و دمکرات است پاسخ میدهند، چون مجاهدین در "شورا" هستند و خرده بورژوا هستند و انقلابی و دمکرات اند.

هنگامیکه سوال می شود که بر بنای کدام معیارها و موازن مارکسیستی می توان هنوز خط مشی بنفایت لیبرالی رهبران مجاهدین خلق را انقلابی و دمکراتیک نامید، همانند حزب توده می گویند، چون آنها خرده بورژوا هستند اساساً استدلال، شیوه برخورد و نتیجه گیری یکی است، خط، خط حزب توده است "مارکسیسم" آنها نیز همان مارکسیسم حزب توده است. تنها تفاوت در این است که حزب توده و "اکثریتی" های خائن در گذشته از یک جناح بورژوازی یعنی بورژوازی کلنیکال حمایت می کردند و اینان امروز در شرایط دیگر از جناح دیگر آن یعنی بورژوازی به اصطلاح لیبرال دفاع می کنند. اما تعریفات اپورتونیستی "مارکسیسم" از سوی حزب توده و مدافعین خط حزب توده امروزه شکل دیگری نیز خود را نشان میدهد. برخی افراد که می خواهند به اشکال پوشیده و مودبانه ای، خط حزب توده را ادامه دهند، به صراحت از "شورای ملی مقاومت" بحث می کنند. مثلاً یک جریان انقلابی و دمکرات نام نمی برند، اما بشیوه حزب توده به عواملی و شاید متوسل می شوند و با انبانی "شورای ملی

مقاومت" و برنامه آن بعنوان چیزی "فی المجموع مترقی"، بدفاع از آن بر می خیزند. یک توده ای خجول، دفاع سازمان چریکهای فدائی خلق ایران را از برنامه و تاکتیک انقلابی پرولتاریا، دفاع از سنت و سیاست مستقل پرولتاریا و افشای پیرامان ماهیت برنامه "شورای" و خود "شورای ملی مقاومت" را سکارت می، کسود کاسه و ذخی گرایانه میخواند و از اینکه سازمان نتوانسته است تفاوتی اساسی و چشمگیر جمهوری اسلامی و جمهوری دمکراتیک اسلامی را درک کند و بی ببرد که این یک "مترقی تر" از دیگری است، افسوس میخورد، اساساً تاسف بی فایده است.

این شیوه های اپورتونیستی برای دفاع از این یا آن جناح بورژوازی تحت عنوان "فی المجموع مترقی" و "مترقی" کاملاً شناخته شده است. حزب توده تا کنون بر همین جناح خط رژیمیستی خود را در جنبش تبلیغ و ترویج کرد، و عملاً پیش برد. است حزب توده بر بنای همین سیاست "من حیث المجموع مترقی" به حمایت از جناحهای "دراودیش" رژیم شاه برخاست. حزب توده و همه بصیحت از خط مشی حزب توده اکثریتی های خائن، بر بنای همین سیاست، به حمایت از این یا آن بخش بورژوازی، این یا آن بخش حاکمیت برخاستند. امروز نیز توده ایها خجول ادامه دهند همین سیاست اند: "جمهوری دمکراتیک اسلامی مترقی تر از جمهوری اسلامی است پس دفاع و حمایت از آن" من حیث المجموع "شورویست" ما باید انتخابات کنیم. این است بقبول همین استدلال بنقد در صفحه ۴

زندانی سیاسی به قدرت توده ها آزاد باید گردند

کار و ...

کسب هر چه بیشتر این ارزش اضافی و تسلط بر اقتصاد جامعه . توجه شود که ما در اینجا برای پیشبرد بحث اصلی بدون آنکه در نتایج آن تغییری حاصل شود از بسیاری نکات دیگر از جمله ریشه ها و اجزا تشکیل دهنده درآمد ملی بویژه در مورد "درآمدهای نفتی" و نحوه توزیع درآمد ملی صرف نظر کرده و کل "سودهای" قابل تقسیم بین دو بخش سرمایه مورد نظر را به تقسیم ارزش اضافی اجتماعی که مبتنی بر استثمار کارگران است خلاصه کردیم .

بهر حال تضاد این دو بخش حول کسب هر چه بیشتر ارزش اضافی دور میزند . از اینرو تضاد بورژوازی تجاری و صنعتی را نباید ساده انگارانه و به این امر تقلیل داد که بورژوازی تجاری بکل مخالف صنعتی شدن و مخالف راه افتادن بخش های تولیدی است و با هر گونه سرمایه گذاری در بخش تولیدات صنعتی مخالف است . اگر بخواهیم مسئله را خیلی ساده مطرح کنیم ، بهر عبارت باید تولیدی صورت بگیرد تا بورژوازی تجاری بتواند هستی اجتماعی را تداوم بخشد و لیکن آنچه در اینجا مطرح است سلطه بر این امر و داشتن نقش تصمیم گیرنده (با توجه به مکانیزمهای دورانی اقتصادی) در تقسیم ارزش اضافی است . اما به نظر بطور کلی سلطه بورژوازی تجاری بر بورژوازی صنعتی در محور تحولات سرمایه جامعه قرار دارد خود محل تولید و باز تولید شرایط گردش سرمایه است . با توجه به اینکه بخش عمده ای از بورژوازی

پس تضاد بین این دو بخش سرمایه که فوقاً جنبه هائی از آن بررسی شد ، تضاد مداوم دوری حکومت را تشکیل میدهد که در طول حکومت ایمن جمهوری عملکرد داشته است . اما بدلیل ناهمگونی اقشار و طبقات تشکیل دهنده این دو تظب در حکومت و بنا به حدت مبارزه طبقاتی در جامعه و سائلی که در هر پرهه زمانی عبده میشود ، نگرشهای متفاوتی نسبت به مسائل از درون هر جناح اصلی مورد بحث ، بویژه جناح سرمایه عقب مانده ابراز میشده است . این امر بویژه در اوائل استقرار جمهوری اسلامی که خرده بورژوازی به انحاء مختلف در حکومت مشارکت فعال و بیشتری داشت به چشم میخورد .

این نگرشهای متفاوت بر بنای مسائل و شرایط مشخص که عبده میگردد ، اختلافها (هر چند اعلام نشده) و هم سوئی ها را بین اقشار و گروهها از دو بخش اصلی ایجاد میکند .

منتها باید توجه داشت که این اختلافها و هم سوئیها بمعنای تطابق اقشار و گروههای هم سو از دو بخش اصلی نبوده است ، بلکه باز این اقشار و گروهها بر اساس همان تضاد مورد بحث بین سرمایه عقب مانده و سرمایه پیشرفته صنعتی به موضع گیری هم سو میپردازند . برای روشن شدن بیشتر موضوع ، میتوان بطور نمونه به مسائل مشخصی از قبیل مساله دولتی کردن تجارت خارجی مساله اراضی مزروعی و مساله اراضی شهری که در مقاطعی عبده میگردد ، اشاره کرد . در چنین مواردی ، ضمن اینکه دو بخش اصلی سرمایه همچنان عملکرد و موضع خاص خود را داشته اند لیکن بسته به اینکه چه مساله ای در سطح جامعه مطرح گردیده است ، اختلافها و هم سوئیهای جدیدی در محدوده همان مساله ایجاد میشود .

است . در مورد دولتی کردن تجارت خارجی بورژوازی تجاری خود را در تقابل با بورژوازی صنعتی میابد .

نمایندگانی از بورژوازی صنعتی بدلیل نحوه عملکرد بورژوازی تجاری بویژه پس از استقرار جمهوری اسلامی و شناخت از پایه های اصلی حزب جمهوری اسلامی در ارائه طرح دولتی کردن تجارت خارجی پیشقدم میشوند .

بنی صدر در یکی از نطق های خصود متذکر شد که در مجلس خبرگان " ما دولتی کردن تجارت خارجی را در قانون اساسی " چنانچیم " (از الفاظ متداول آقای بنی صدر استفاده کردیم) . دولتی کردن تجارت خارجی اگرچه جزء اصول بورژوازی صنعتی نیست و با لیبرالیسم همخوانی ندارد ، ولی در شرایط مشخص مورد بحث یکی از راههای مقابله با بورژوازی تجاری بحساب میآید . تا اینجا میبینیم که تقابل بر همان زمینه ایست که قبلاً مطرح کردیم اما در این مورد بخصوص ، این طرح از سوی نمایندگان بخش هائیی از خرده بورژوازی سنتی که در عین حال متعلق به کمپ سرمایه عقب مانده هستند ، مورد حمایت قرار میگیرد .

و یا در مورد مساله اراضی مزروعی (لایحه اصلاحات ارضی) صفت بندی دیگری را میتوان مشاهده نمود . در این مورد نمایندگان سرمایه های بزرگ عقب مانده (بزرگ بطور نسبی) در ائتلافی اعلام نشده با بورژوازی صنعتی (لیبرالها) قرار میگیرند ، هر چند در این مورد نیز بینش های هر کدام بر سر این مساله در انطباق با یکدیگر قرار ندارد . حال آنکه نمایندگان خرده بورژوازی خواهان " اصلاحات ارضی " میشوند (چه به مقاله در باره مساله ارضی در همین شماره توجه کنید) . در مورد مساله بقیه در صفحه ۱۲

کارو...

اراضی شهری نیز انقلابی همانند مورد بالا صورت میگیرد . با وجود این ائتلافها و هم سوییها و صف بندی های متنوع بر اساس مسائل منطقی، اما باز آنچه که در حکومت تد اوم یافته است همان تضاد بین بورژوازی تجاری و بورژوازی صنعتی است .

در مقطعی که مقاله " بن بست قدرت " (نشریه های کسار شماره ۱۵۴ الی ۱۵۸) منتشر شد، برای راه اندازی اقتصاد جامع، مسائل مطرح گردید که در اکثریت این مسائل عم بسوی بازرسی بیبن نمایندگان سرمایه های بزرگ محسوب ماند . و بورژوازی لیبرال پدید آمده خرد بورژوازی بدون حکومت در رده های مختلف پیش از پیش در تنگنا قرار گرفت (بدون اینکه موجود یعنی در حکومت زائل شود) لایحه اصلاحات ارضی مورد تفرض واضح شد و بمثل یکی از نمایندگان " بند جیم، جیم فنر " هیات های ۷ نفره مورد تکلیف قرار گرفتند ؛ تهدید به تعویز شهری شدند، لایحه اراضی شهری بزرگ سوال رفت، از سرمایه داران نواری در مقطع وسیعی برای بازگشت دعوت بعمل آمد و پشتت بدش با لایحه قانون ارتجالی کار بسته شد . و " بن بست قدرت " از ائتلاف لیبرال جنبیه در مقابل آنچه که باصطلاح " خط امام " (البته بدون امام) نامیده شده است سخن بیان آمد . در آن مقاله نیز جنبیه بمشابه یک جریان مورد بحث قرار گرفت و نه آن که انجمن جنبیه باشند ؛ چریک و جریان لیبرال بر اساس تبعیت

از اقتصاد و رقابت آزاد و قانون عرضه و تقاضا، برای راه اندازی سیستم و تسلط بر اقتصاد با هم میدان گذاشتند اما باز در جریان ما این راه اندازی سیستم را بنا بر منافع و مواضع طبقاتی خود تفسیر میکردند، و پس از یک دور همان تضاد بین بورژوازی تجاری و بورژوازی صنعتی در سطحی دیگر و

نداری دیگر بریان شد . خلاصه کنیم با توجه به آنچه مطرح کردیم سه مقاله مورد سؤال یعنی " تعدیل بحران " و " چشم انداز بن بست قدرت " در کار ۱۲۶ و " قیام بهمن و قدرت سیاسی " در کار ۱۲۷، بر اساس و در تد اوم همان تحلیلی است، که در کار ویژه مسائل حاد جنبی، " برد خلق " شماره یک، نشریه تئوریک شماره ۲ و سایر مقالات کار در این زمینه، تکرار دارد . البته این بمعنای برخورد دگم نسبت به مسائل و نادیده انگاشتن تغییر و تحولات که در قدرت سیاسی پیش آمده است، نمیباشد . لیکن این تغییرات و تحولات که خواه ناخواه در تحلیل های ما میثر اند، تا کون آنچنان نبوده است که اساس تحلیل اولیه ما را در مورد ماهیت و ترکیب قدرت سیاسی متغیسی گرداند . با این وجود چشم پوئسی از تغییرات هاهله نیز می خرد است خواهد بود . مثلا چگونه میستجوید بورژوازی تجاری که به برکت قدرت سیاسی نا خرخره خورده و بمیه شده است را دقیقاً به همان صورت اولیه مورد بحث قرار داد ؟ بعینلاوه همانگونه که مطرح شد و در بیشتر تحلیل اصلی در مقطعی بنا به شرایط حاکم و مسائل مورد مناجره، ائتلافها و هم سویی هایی موجود نباید که تحلیل خاص خود را می طلبد، مقاله ای چون " بن بست قدرت " و " پاره ای از مقاله ها که در یادداشت های سیاسی " درج میشوند از اینگونه اند .

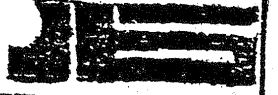
و درج این نوع مقاله ها بمعنای تغییر در تحلیل سازمان نمیتواند تفسیر شود . سؤال دوم : در مقاله کسار ۱۲۶ عنوان گردید که دو جناح اصلی حکومت از لحاظ اعمال قدرت در یک بن بست بسر میبرند و " در این میان جناحی که معروف به خط سوم میباشد پدید آمده که راه حلی میانه را تجویز میکند . یعنی هم بر منافع بازاریهای می فشارد و هم سیاستهای کابینه را با تعدیلاتی میبرد . مدافعین این خط عاصری چون موسوی اردبیلی و " راد بر میگرد کسه همواره در کلیه تخصصات جناحهای مختلف، مواضع بینابینی و میانه اتخاذ کرده اند . " در حالی که اولاً خط سوم خطی است در حوزه علمیه قم که با حکومت مخالف است . و ثانیاً در صورتیکه خط سوم را بهمان ترتیبی که در مقاله سسته آمد دانست، باید بپیم، این خط چهرا تشکیل شده از چه کسانی تشکیل شده و باصطلاح حرف حسابش چیست جواب : آنچه که بین سردمداران حکومتی مطرح است و خط و خطوطی که آنها مابین خود رسم میکنند، مورد نظر مقاله تبیل است . این امکان وجود دارد که در حوزه علمیه قسم چرانی بنام خط سوم مخالف حکومت مطرح یافته، اما باید توجه داشت که خط سومی که در مقاله به آن اشاره شده در نش، مخالفین حکومت نیست، بلکه برعکس، خطی است که در جهت تد اوم حکومت و تثبیت آن تلاش می کنند و در همین حال این خط بنجابیه " خط سوم " بدون حکایت عملکرد ندارد، بلکه منبعث از همان تضاد بین قطن سرمایه عقب مانده و سرمایه پیشرفته است . با توضیحاتی که به سئوال اول داده شد در اینجا از تشریح بیه در حلقه ۱۳

کار و ...

بسیاری زمینه ها که به نمود این خط در حکومت انجامیده است صرف نظر میکنیم . به این ترتیب پاسخ به این سؤال در تداوم پاسخ به سؤال اول میتواند کامل باشد . در آنجا، از قطب های اصلی حکومت و در عین حال ناهمگونی داخلی در هر قطب سخن گفتیم . در اینجا باید متذکر شویم که در برخورد به مسائل اجتماعی و طبقات ، خط و مرزها آن گونه که ما برای شناساندن قطبها بسکار بردیم غیر قابل انعطاف و تغییر نیستند . بطور کلی ما ملزم هستیم که از طبقات و افشار اجتماعی سخن بگوئیم و هر نهاد اجتماعی را با توجه به ماهیت و عملکردش از موضع طبقاتی مشخص بررسی کنیم . اما این بررسی شخص و ضروری به معنای آن نیست که بین طبقات و افشار اجتماعی دیوار غیر قابل نفوذی وجود دارد . طبقات با هم تلاقی میکنند و در نقطه تلاقی، حاشیه هایی از مشخصات مشترک پدید می آید که بتدریج و با حرکت به سمت دیگری این حاشیه ها کم رنگ و محو میشود . بیعنوان حال، هر کس که با انبای تبیین طبقات اجتماعی آشنائی مختصری داشته باشد، بین بورژوازی و خرد و بورژوازی تفاوت قائل میشود و این تفاوت پر جنبه ای تعاریف مشخص علمی میقی است . اما دقیقاً خط فاصل لایه های بالائی خرد و بورژوازی توزیعی با بورژوازی کوچک تجاری در کجاست ؟ ایمن دو از هم قلیل تمیز هستند ، در این شکی نیست ، اما زمانی که از سوی اولی به سوی دومی حرکت میشود در نقطه تلاقی حاشیه مشترکی ایجاد میشود . خط فاصل این دو بصورت قرار دادی بر اساس جانی آماری و غیره در

چارچوب حاشیه مشترک تعیین میگردد اما این خط فاصل در چارچوب آن حاشیه میتواند انعطاف پذیر باشد . دیوار غیر قابل نفوذ شکسته شده است و در عین حال طبقات بصورت عینی از هم مجزا گشته اند . همین نقطه تلاقی و حاشیه مشترک در بخش های مختلف و لایه بندی هر طبقه وجود دارد . در مورد ترکیب قدرت سیاسی حاکم نیز به همین گونه است و نقاط تلاقی و حاشیه مشترک وجود دارد . این حاشیه مشترک عینیت دو قطب اصلی را مخدوش نمی کند ، بلکه موجودیتش خود هبعت از آن دو قطب است . خط سوم نشانه تلاقی است در جهت تقویت و گسترش نقطه تلاقی (حاشیه مشترک) بین سرمایه عقب مانده و سرمایه پیشرفته . گفتیم تلاقی در جهت تقویت است زوایا بین تلاش و تحقق همواره میتواند خلائی پر شدنی موجود باشد . علت وجودی این خط و تلاش در جهت تقویت این خط بر زمینه ایجاد شرایط مناسب برای تداوم حکومت جمهوری اصلاحی و هبیت آن ، از طریق تحلیل تضاد بین قطبهای اصلی حکومتی است . لزوم بازسازی و راه اندازی اقتصاد جامعه و تعدیل بحران محور حرکت این خط را تشکیل میدهد ، و برای این منظور دو جناح اصلی را دعوت به سازش در بازسازی میکند و سهم هر کدام را با تعدیلاتی مورد تأیید قرار میدهد . از ایشرو این خط خواهان طرد لبه های تیز هر دو جناح اصلی از قدرت سیاسی است (این موضوع در مقاله های مختلف و از جمله مقاله " گسست در کابینه " مورد بررسی قرار گرفته است) . خط سوم بمنظور بقاء میکوشد که از تشدید درگیریهای درون قدرت حاکم جلوگیری کرده و در عوض با ایجاد وحدت درون

حکومت و تمرکز قوا ، نیروهای سیاسی انقلابی و مترقی و توده ها را سرکوب کند . در وجه غالب ، این خط از عناصر کمپ سرمایه عقب مانده متراکم شده است . نمایندگان و بخشی از سرمایه عقب مانده در حرکت انقلابی خود با سیستم موجود سرمایه داری در نقطه تلاقی متراکم شده اند ، که البته این حرکت دال بر انطباق آنها با سیستم نیست ، بلکه فقط موید حرکت است . اساس این حرکت همانگونه که قبلاً متذکر شدیم بر زمینه مسائل اقتصادی قرار دارد . اما در وجه سیاسی و ایدئولوژیک اینان عمدتاً همچنان جایگاه خود را در کمپ سرمایه عقب مانده دارا هستند . این درست است که گردش سرمایه اجتماعی و تولید و باز تولید ، بلاواسطه در وجه اقتصادی ، تبیین میشود . اما گردش سرمایه و تولید و باز تولید ، الزامات سیاسی و ایدئولوژیک خود را نیز دارا هستند ، که کلاً شرایط اجتماعی گردش سرمایه را ایجاد میکنند . اما این خط فاقد این هماهنگی است و با توجه به مشخصاتش ^{تاریخ} تحویل به یکی از دو قطب اصلی است . از همین رو است که ما از این خط بخاطر این قطب اصلی نام نبردیم . بعلاوه آنچه ذکر شد ، انگاه نمایندگان سرمایه عقب مانده به دستگاه دولتی ، ابزارها و امکاناتی را در اختیار آنان قرار میدهد (مجلاً درآمدهای سرشار نفتی ، درآمدهای مالیاتی و ...) که چشم اندازهای جدیدی را برای آنان بمنظور اداره حکومت و راه اندازی اقتصاد فراهم میآورد . چشم اندازهایی که قبیل از کسب قدرت اساساً نمیتوانست مطرح باشد . این خط از ابتدای استقرار جمهوری



انقلابی و دمکرات چه کسی است و شرقی یعنی چه؟

اپورتونیستهایی که طالب رفرواند، ما نباید در فکر انقلاب باشیم، بلکه باید بر جنبای "مترقی تر" دانستن يك بخشش بورژوازی، آن بخش که شاید اندکی طالب رفرو باشد حرکت کنیم.

ضحک است، اما واقعیت دارد که توده ایهای خجول استدلال میکنند که درست است "برنامه شورویا" برنامه حد اقل پرولتاریا فاصله بسیار دارد "و حتی در عقیده بسیار اصلاحات انقلابی بورژوا دمکراتیک نیز محدودیتهای بسیار دارد " اما "منجزتا برنامه ای مترقی " است و سازمان چریکهای فدائی خلق ایران این اشتباه بزرگ را مرتکب شده که نتوانسته است تفاوتهای چشمگیر و اساسی میان جمهوری اسلامی و جمهوری دمکراتیک اسلامی را درک کند. این است يك نمونه از ناب ترین استدلالات اپورتونیسستی که علیه ما ارائه میشود. کدام تفاوتهای چشمگیر و اساسی؟ مگر جز این است که این هردو جمهوری ماهیتا بورژوائی هستند؟ مگر جز این است که در هردو، قدرت در دست بورژوازیست؟ و در هردو ارتش، بوروکراسی و تمام بقایای نظامات گذشته و سلطنته امپریالیزم حفظ شده است؟ مگر جز این است که در هردو، توده مردم سرکوب و استثمار میشوند؟ مگر جز این است که این هردو جمهوری اسلامی هستند؟ تازه فرض بگیریم که جمهوری دمکراتیک اسلامی کمتر از جمهوری اسلامی مذهبی باشد و از این جهت فرض کنیم شبیه رژیم شاه باشد این مسئله تنها می تواند مطلوب يك رفروست باشد و نه يك انقلابی.

پس کیاست اینهمه اختلافات چشمگیر؟ ماهیت توده های آزاد یخواه هاند بنی صدر ها بر هیچکس پوشیده نیست. واقعیت این است که هیچ اختلاف اساسی و چشمگیری میان جمهوری اسلامی و جمهوری دمکراتیک اسلامی وجود ندارد و تنها يك توده ای رفروست می تواند اختلافات چشمگیری میان این دو پیدا کند. پس چگونه جمهوری دمکراتیک اسلامی را "مترقی تر" از جمهوری اسلامی و برنامه آنرا "من حیث المجموع مترقی" نامید؟ در اینجا نیز حقیقتات اپورتونیسستی حزب توده نهفته است. در حالی که سوسیالیسم علمی درک معین طبقاتی از مترقی بودن ارائه میدهد. سوسیالیسم علمی بما می آموزد که تنها هنگامی میتوان يك جریان طبقاتی و برنامه آنرا مترقی معرفی کرد که رسالت انجام وظیفه معین تاریخی بر عهده وی باشد. بر همین مبنا میتوان مواردی را پیدا کرد که يك جریان طبقاتی، انقلابی نباشد، اما مترقی باشد. حال پرسیدنی است که "شورای ملی مقاومت" و برنامه آن کدام رسالت طبقاتی و تاریخی را انجام و کدام وظیفه معین تاریخی را بر عهده دارد که بتوان آنرا "مترقی تر" و برنامه اش را "من حیث المجموع مترقی" قلمداد کرد؟ کسی که با سوسیالیسم علمی آشنائی دارد پاسخ خواهد گفت که هیچ. اما اپورتونیستهای باید که بر اساس "مترقی" و "مترقی تر" و غیره و ذالک "من حیث المجموع" نقش خود را بنحسب دلال سازش طبقاتی ایفا کنند. تجربه چند سال گذشته بهر انسان انقلابی اندک آگاهی آموخته است که طرح این مسئله که آیا رژیم جمهوری اسلامی مترقی تر و بهتر است یا جمهوری

دمکراتیک اسلامی بهمان اندازه اپورتونیسستی، مسخره و بی معناست که گفته شود "آیا رژیم شاه" مترقی تر بود یا "رژیم جمهوری اسلامی" چرا که اگر پیش از سرنگونی رژیم شاه کسانی تصور میکردند که هر رژیمی جایگزین رژیم شاه شود، بهتر و مترقی تر است. امروز همه به تجویف در یافته اند که این هردو اساساً ارتجاعی اند و مادام که در ایران قدرت سیاسی در دست بورژوازیهای پماند، همه رژیمهای بورژوائی در اشکال گوناگون ارتجاعی اند و نمیتوان یکی را مترقی تر از دیگری معرفی کرد. در يك کلام، امروز دیگر نمیتوان با طرح این قضیه که جمهوری دمکراتیک اسلامی، مترقی تر از جمهوری اسلامی است کسی را فریب داد.

بنا بر این یکی از نکاتی که باید از گذشته بهماوریم این است که هر چند حزب توده بار دیگر مضع و رسوا شده است اما مادام که با خط مشی این حزب و حقیقتات اپورتونیسستی آن در مارکسیسم که هم اکنون نیز توسط به اصطلاح مارکسیستهای مدافع "شورای ملی مقاومت" ادامه داده میشود، مبارزه ای جدی صورت نگیرد و مارکسیسم - لنینیسم از تمام حقیقتات اپورتونیسستی که حزب توده رواج داده است، پاک و مزره نگردد. خطر بیه انحراف کشید و شدن جنبش و انقلاب، باز هم وجود خواهد داشت.

ما باید با دفاع از سوسیالیسم علمی، علیه تمام انحرافات و مبهلاتی که حزب توده در جنبش رواج داده است مبارزه کنیم و بیرحمانه کسانی را که بنا چهره ناشناخته خط مشی حزب توده را ادامه میدهند و از "شورای ملی مقاومت" دفاع میکنند افشاء کنیم.



تا کتون نقشش
 انحصاری را در این تداوم رویسه
 خاموشی ایفا کرده است .
 با این وجود، رژیم برای جلا دادن
 سرنیزه ضمن ترمیم و بازسازی سیستم
 اقتصادی بشیوه خاص خود، جز همان
 شعارها چیز دیگری در جنته ندارد،
 و در این میان دهقانان از الطاف
 و کرامات ویژه ای برخوردار شده اند .
 هر چه باشد گذشته از سالسه
 مصیبت و تحمیت توده ها که دیگر عمرش
 بسر آمده است - دهقانان بیشترین
 گوشت دم توپ جنگ ارجحای ایران و
 عراق را تشکیل میدهند . حال کسه
 زمینی به آنان تعلق نگرفته و نمیگیرند،
 پس همراهِ با گلوله های چپسپه،
 سخنان داغ و آتشین را باید به آنها
 تحویل داد . های و هوای اخیر پسر
 "حل مساله مالکیت اراضی مزروعی"
 از این زمره است . اما "حل مساله
 مالکیت" در کدام جهت؟
 وزیر کشاورزی بنحاست هفته
 کشاورز (از آخرین دوره های تبلیغی
 رژیم برای باصطلاح جلب و بسنج
 دهقانان) ضمن " ارج نهادن به
 مقام والا و عزیز " کشاورز به آنست
 درود میگوید : " درودان باد که
 همیشه نان خود و مردم کشورشان را
 تامین کرده اید " و " اگر چسه در
 زمانهای گذشته ظلم بسیار بر شما
 رفته ... که عمره را بسر شما تنگ
 گنبد " است . امروز بعد از پیروزی
 انقلاب اسلامی شما قهرمانان واقعی
 این انقلاب بود، و خواهید بنسوه
 و توبه میدهند که امسال " وزارت
 کشاورزی با همه نغرات و امکاناتش
 در خدمت " دهقانان عزیز " خواهد

بود . در یس این شعارها، امسا،
 از سوی همین وزیر کشاورزی در مورد
 مساله ارضی طرحی تدوین گشته
 است که در آن رنما " به " نظام
 والا و عزیز " زبیداران بزرگ ارج
 نهاد شده و " قهرمانان واقعی
 انقلاب " را بطور رسمی به سیستم
 بزرگ مالکی شاهنشاهی رجعت میدهد
 و در این مورد " وزارت کشاورزی با
 همه نغرات و امکاناتش در خدمت "
 تحقق این طرح قرار میگیرد .

در تمامی طول حاکمیت این جمهوری
 جز اینکه سر دهقانان را به سنگ
 بکوبند هیچ سیاست عملی دیگری
 اتخاذ نشده است . شمارهای
 دروغین رژیم و از جمله وزیر کشاورزی
 در حمایت از دهقانان از یکسو و
 ارائه طرحی در حمایت از بزرگ
 مالکی از سوی دیگر، تداوم مطبقی
 سیاستها و عملکرد های رژیم در زمینه
 مسائل دهقانی - همچون سایر مسائل
 مربوط به توده ها - است . اما اکنون
 در وجه غالب دیگر دوران انقضا و سولدن
 شعارهای مزورانه " سران قسم "
 سپری شده است و اکثریت از پیرو
 القای توده ها نموده اند .
 جناب این جمهوری پی برده اند
 از همین رو، خبر این مقاله را بسیار
 به غل و زمینه های اتخاذ این تمهیل
 سیاست ها که اکنون به تدوین
 آخرین طرح وزارت کشاورزی پیرامون
 مساله ارضی انجامیده، تاکید شده
 است .

در جنبش توده ها که به قسیم
 پهن ماه انجامید، چملکی انقضا
 و طبقات پائینی در آن هرگز
 داشتند . دهقانان نیز بگفته ای
 خاص به حرکت درآوردند . آنان
 بدو با دیدی جردید آمیز نسبت به

کل جنبش میگریستند . ولی سپس و
 با بلك تاخیر زمانی که ناشی از
 ذهنیشان بود، عمدتاً بطور
 خودبخودی، به حرکت درآمدند .
 روشن است که هدف اصلی آنان
 اسلام نبود، بلکه مساله زمین که
 این اساس زندگی کشاورزی را تشکیل
 میدهد در صدر اهداف آنها قرار
 داشت . اما همانطور که شیوه تولید
 سرمایه داری در روستاهای ایران
 بطور ناموزون رشد کرده بود، جنبش
 های دهقانی سراسر کشور نیز یسه
 اشکال مختلف و ضامین مختلف و بسا
 توانهای عینی و ذهنی مختلف برای
 تصرف زمینها به حرکت درآمدند .

بمحلوان حال در نواحی پیشرفته مانند
 گرگان و گنبد، روستائیان که تقریباً
 بطور کامل به کارگران کشاورزی تبدیل
 شده بودند، تحت رهبری نیروهای
 انقلابی (و اساساً سازمان) بتصرف
 زمینهای مکانیزه بزرگ مالکان پرداخته
 و به کشت شورایی دست یازیدند .
 اما در نواحی عقب مانده، مانند
 کردستان، که هنوز بنفایای خانها و
 ثنودالها بنوعی به زبیت اقتصادی
 بیشتر سرمایه داری خود ادامه میدهند
 دهقانان تحت رهبری نیروهای انقلابی
 بوجوهی بهر گونه بملکان زمین طلبکار
 کردند . و حالتهای بنابین نیز در
 نواحی مختلف دیده میشد، بطور کلی
 این جنبش های دهقانی از سال ۸۰
 به بعد بعدی گسترش یافت که مساله
 مالکیت ارضی و کشاورزی را در زمره
 مهمترین مسائل ایران قرار داد .

اذا برخوردار حاکمیت با این معضل
 در طی دوره های مختلف معضله
 بوده است . در دوره پهن از انقلاب،
 حاکمیت هیچگاه میکداست نبوده بدین
 مس که در این حدت بتبیه در صفحه ۱۶

حقوق ملل در تعیین سر نوشت خویش حق مسلم آنهاست

تیسری ...

هواره جریانهایی که
گروههای با خطوط فکری گوناگون در
پسندهای تصمیم گیری و یا اجرائی قرار
داشته اند. با زبانی این امر در
کشاورزی و تحت فشار جنبشهای
دولتی و بنای درجه این کشور،
بشورت اجرای سیاستهای گوناگون و
حتی تضاد در نقاط و دوره های
مختلف بوده است. ولی بطور کلی،
چگونگی برخورد طبقات مختلف در
حاکمیت را نسبت به مسأله ارضی به
گروه زیر تقسیم کرد:

الف) گروهها و جریانهایی که به
انحاء مختلف طرفداری خود را از زمین
داران بزرگ آشکار میکردند. خط فکری
ایشان عمدتاً بر اساس تثبیت مالکیت
بزرگ زمین به هر میزان استوار است و از
اینها هواره با هجوم دهقانان بیسهم
زمینهای مالکان بزرگ مخالفت کرده اند.
سردمداران سرمایه بزرگ (بزرگ
نسبی) اساساً با آنها به توافق
اولیه اسلام هرگونه محدودیتی را
در حوزه مالکیت مردود دانسته و
صرفاً نظر از شیوه مسلط تولید بر اراضی
بزرگ به تفدیش بزرگ سابق پرداخته
اند. بعنوان نمایندگان میتی از این
جریان میتوان به گلیانگانی، محمد
یزدی اشاره کرد. جریانهایی دیگر
بزرگ مالکی از جمله نمایندگان سیاسی
سرمایه انحصاری و بوزروازی لیبرال
نیز در این شمردن نظام بزرگ مالکسی
(و در پی به اصلاحاتی در آن) در
عین حال به بسط شیوه تولید
سرمایه دارانه در اراضی بزرگ نظر
داشته اند. برای این جریانهایی
خرد کردن و تقسیم زمین ضمن اینکه
یا دیدگاه طبقاتی آنها در معارض قرار
دارد. ... غیر اقتصادی

اولین طرح اصلاحات ارضی
جمهوری اسلامی در این زمره قرار
دارد. بهر حال کل جریانهایی این
دسته (الف) در گوران مبارزات بوده
ای و اوج گیری جنبشهای دهقانی
موقتاً مجبور به عقب نشینی شدند.
ب) گروهها و افرادی که در رده های
مختلف هیراتی حکومتی بوقیستی
داشته و بدون توجه به مراحل تکامل
جامعه روستایی ایران و بدون برنامه
ریزی صحیح اساس کار خود را بر
تقسیم ارضی استوار کرده بودند. این
گروهها و افراد به طرق مختلف و از
طریق ارکانهای گوناگون بخصوص
ارکانهایی که پس از قیام پدیدار شدند
در جهت پیاده کردن افکار خود
کوشیدند و نمایندگان سیاسی آنان در
رده های مختلف و دستگاههای دولتی
صاحب منصب بودند. نمونه بارز
این اشخاص رضا اصفهانی است که
طرحهایی هم برای تقسیم ارضی ارائه
داد. اما طرفداران این خط فکری
عمدتاً در سطح پائین ارکانهای
با اصطلاح انقلابی مانند بسیج و جهاد
و غیره قرار داشته اند. اینسان در
بحیثیجه مبارزات طبقاتی به خاطر
گیری تهر در منطقه های مشطی
(پهلو در یکی دو سال اولیه پس از
قیام که تمرکز قدرت حتی به صورت
امروزی حاصل نشده بود) و تمسک
هم راستایی نسبی با توده های دهقان
و از اینرو کسب حمایت نسبی آنان در
سطح منطقه و روستا قدرت تصمیم گیری
کسب کردند. بدین ترتیب هر گروهی
هم بدلیل موضع خرد و پیوسته خود و
هم بدلیل فشار جنبشهای دهقانی
که مستقیماً بر آنان وارد میشد، بر
اساس قدرت نسبی خود در محصل
میزان توان مالکان بزرگ اقدام به
تقسیم ارضی کردند. در برخی نقاط
این گروهها با سدی مؤثر بود. سایر
اراضی بزرگ مالکان شدند. بهر حال

توجه جنبشهای دهقانی در مسأله
زمین، اقدامات نیروهای انقلابی و نیز
اقدامات این گروهها، بر پایه گزارشات
وزارت کشاورزی تقسیم زمینهای بوسعت
۲۶۵ هزار هکتار (شامل ارضی دایره،
بایر و مراتع) میان حدود ۲۰۰ هزار
هائوار بوده است.

ج) سومین خط فکری، تحت رهبری
خمینی در واقع مرجع تراز دو دسته
فوق است. خمینی بعنوان رهبر این
خط در تمامی دوره مبارزات جنبش
طبقاتی در روستا موزر انبساط زمین
و فرصت طلبانه ترین سیاست را دنبال
کرد. وی گاهی در جمع بازانسان
تقسیم ارضی را به استناد احکام مذهبی
بطور کامل منکر میشد و آنرا حیرام
میدانست. و زمانی دیگر تحت فشار
اقتدار خرد و پیوسته صاحبهای گسنگ
و جنبی در باره مسأله زمینهای بزرگ
میکرد. زمانی دست نوشته میداد که
"اموال و املاک محترم مردم" بایستد
مورد تعرض قرار گیرد. و زمانی دیگر
بزرگ مالکان را تهدید به مسأله زمین
هایشان میکرد و چندی میگذشت که
اظهار میداشت که "من کی چنین
حرفهایی را زده ام". تشریح مختصری
از جریان تحولات اصلاحات ارضی
پس از قیام جنبش موزر انبساط زمین
در گروههای دهقانی در
بیشتر روشن میکند.

در سالهای اولیه پس از قیام همزمین
با اوج گیری مبارزات دهقانی در سایر
کشور، طرحهایی برای اصلاحات ارضی
نیز در دست تهیه بود، و روشنفکران
رئیسیت و باره ای از انتشار و گروههایی
که طرفدار تقسیم زمین به دهقانان
بودند، چشم امید به خمینی دوخته
بودند. خمینی نیز هر از چند گاهی
تصمیم فشار توده های فقیر و سوسو، چیز
مشابیه به حمایت از مستغنیین
میکند، اما هیچگاه صریحاً حکمی

سیری ...

صادر نمیکرد که از آن بخوان به نفع دهقانان بهره برداری کرد. تا اواخر سال ۱۳۵۸ که دوران شورای انقلاب بود، فشار زیادی از جانب اقشار پائینی بر حاکمیت و خمینی وارد میآمد تا حکمی قطعی در مورد زمینها صادر کنند. در این رابطه بسیاری از «علمای اعلام» و نیز دولت مردان نظرات خود را بر له و علیه هرگونه برنامه اصلاحات ارضی اظهار داشتند لیکن خمینی بعنوان «رهبر انقلاب» بسیار محیل تر از آنان بود که مشت خود را به این زودی باز نکند. وی میبایست این فشار را بهر نحو ممکن از سر برگذارد. ضابطترین راه این امر نیز بحاله مساله منور به اشخاص دیگری تشخیص داده شد تا راه بسیاری مانورهای بعدی «رهبر» همچنان باز باشد. بهشتی در صاحبدهای که پس از مرگ وی منتشر شد این موضوع را تشریح کرد. بنابراین قول وی چون در شورای انقلاب در مورد مالکیت اتفاق نظر نبود به خمینی رجوع شد و «پس از آنکه مسائل منوط به این مجدداً و مکرراً با امام مطرح میشود امام تصمیم میگیرند که تصمیم گیری منوط به نقش فقیه ولی امر را در این مورد به یک هیئت سه نفری که خود ایشان تعیین فرمودند واگذار شود» (اطلاعات ۶۰/۶/۲۳).

عبارت بودند از منتظری مشکینی و بهشتی. مهمترین طرحی که بدست این هیئت رسید، توسط رضاشاه اصفهانی تنظیم شده بود. در زمستان سال ۱۳۵۸ وی در صاحبدهای اظهار داشت که «در نظر است با یک رقم ارضی بنیادی زمینهای مالکان بزرگ صادره و در اختیار کشاورزان قرار گیرد که خود مستقیماً

روی آن کار میکنند ... خلاصه هدف تقسیم زمین است» (اطلاعات ۵۸/۹/۱۰). بدین ترتیب مشاهده میشود که در اوج مبارزات دهقانی هنگامی که از خمینی استعدادهای میچینند وی با تردستی خاصی از پاسخ صریح طفره زده و ظاهراً حل معضل را به دیگگون محول میکند.

بهر حال طرح رضا اصفهانی بعنوان پایه و اساس تعالی طرحهای بعدی برای انجام هرگونه رفرم ارضی قرار گرفت. اما این طرح که هدف را تقسیم اراضی قرار داده بود در جریان اوج مبارزات دهقانی و عکس العمل زمینداران بزرگ و مخالفین تقسیم اراضی بتدریج به نحوی دستکاری شد که منافع مالکان را در بر بگیرد. بطوریکه در دستکاری سوم شورای انقلاب جز شیرینی پال و دی از آن باقی نماند. بدین ترتیب که در طرح نهایی زمینها به چهار دسته تقسیم شدند که عبارتند از: الف) زمینهای موات و مراتع (ب) زمینهای صادره ای ج) زمینهای پایر و د) زمینهای دایر. بدو پای بند ج و د در یک مقوله گنجانده شده بود و قرار بود تعالی زمینها میان دهقانان تقسیم شود. ولی طراحان منسور نخست مجبور شدند زمینهای دایر را از پایر جدا کرده و سپس مساله اولویت دادن به زمینها را مطرح کنند. یعنی قرار بر این شد که ابتدا از زمینهای بند الف (موات) شروع کرده و پس از اتمام تقسیم این اراضی در صورت وجود متقاضی زمینهای بند ب را تقسیم کنند و بر همین ضوابط و سپس زمینهای بند ج و د. برای به اجرا درآوردن این طرح که دائماً گوشه های تیز ضد زمین داری بزرگ آن کند میشد. ستاد واگذاری زمین های زرفی در خرداد ۱۳۵۹ تشکیل

شد.

تشدید جنبشهای دهقانی و اقدامات طرفداران تقسیم ارضی موجبات تشدید عکس العمل مخالفان را فراهم آورد.

در استان فارس دوازده دسته خسرو قشقای به اقدامات مسلحانه دست یازیدند. در برخی نقاط دیگر ضرب و جرح و حتی قتل ضابطین تقسیم ارضی اتفاق افتاد و خبرهای مربوطه خرمن سوزی امری عادی شد در قسمتهای بالائی هرم طبقاتی جامعه نیز مخالفان بر اعتراض خود افزودند. آیت الله قوی و روحانی که در رده بالایی روحانیت قرار دارند مخالفت خود را اعلام داشتند (اطلاعات ۵۹/۱/۳۰). آیت الله پسندیده برادرگرای خمینی اظهار داشت که اراضی موات را باید میان دهقانان تقسیم کرد (کیهان ۵۹/۵/۱۵). حوزة علمیه قم طی نامه سرگشاده ای با تقسیم اراضی اعلام مخالفت کردند (کیهان ۵۹/۲/۲). آیت الله گلپایگانی استفاده از قهر را برای تصرف اراضی مخالف اسلام دانست (امت ۵۹/۲/۲). مانی شیرازی به انحاء مختلف در کار هیئتهای هفت نفره اختلال میکرد و دستور توقف کار هیئتهای منور را در شیراز صادر کرد (اطلاعات ۵۹/۸/۱). و در جدال اوج گیرنده میان طرفداران تقسیم ارضی و مخالفان آن خمینی بالاخره میبایست بر له یک طرف و بر علیه طرف دیگر تصمیماتی اتخاذ کند. تصمیم وی بالاخره در آبانماه ۱۳۵۹ اعلام شد: توقف بند ج. با این وجود این مساله هیچگاه از طرف وی مشخصاً ابراز نشد. بلکه کسان دیگری از قول وی این مطلب را به اطلاع عموم رساندند. بعنوان حال در اعلامیه مانی شیرازی آمده است

سیری ...

که امام با توجه به شرایط کنونی دستور توقف واگذاری زمین را دادند (اطلاعات ۵۹/۸/۱) علیرغم این واقعیت و برای تطهیر خمینی عده ای سعی میکردند متوقف شدن بندج رایبه مراکز دیگری نسبت دهند و البته شورای نگهبان یکی از این مراکز بود. دقیقاً در ارتباط با این مسئله بود که آیت الله خرمعلی سخنگوی شورای نگهبان (بعدها طرح اصلاحات ارضی را رد کرد) در مصاحبه ای اظهار داشت که «بعضی افراد گمان می کنند که شورای نگهبان مانع از اجرای بندج شده است در حالیکه این شورا در مقام تایید و یا رد مصوبات مجلس است و بندج هنوز به مجلس نیامده و در جلسه علنی مجلس مطرح نشده است و در نتیجه تا کنون به شورای نگهبان نیز نیامده ... متوقف کننده بندج مقام مقدس دیگری بوده و علت آنهم در اثر عدم حسن اجرا و اباحتاتی که مردم شده و همچنین بعضی امور دیگر بوده است و هیچگونه ربطی به شورای نگهبان ندارد» (اطلاعات ۶۰/۱۱/۱۸)

و بالاخره تقریباً پس از فرار بنی صدر و ولت مردان بگونه ای دیگر به مسائل و مشکلات مربوط به بخش کشاورزی پاسخ گفتند. بدین ترتیب که پس از کشمکشهای زیاد میان جناحهای مختلف مثلثی تشکیل شد که در رأس فوقانی آن خمینی و در دو گوشه تحتانی آن به ترتیب کابینه (دولت) و مجلس قرار داشتند. رابطه مابین این سه مرکز تصمیم گیری و برخورد با مسئله ارضی بسیار جالب توجه است. نخست دولتمردان در رده های مختلف ارگانهای اجرایی جلب نظر

می کنند که عده ای از آنها برای سه اجرا در آوردن طرح اصلاحات ارضی دست بدامن مجلس شدند. بعنوان مثال سلامتی وزیر کشاورزی وقت در فروردین ماه ۱۳۶۰ اظهار داشت که بزودی تکلیف مالکیت در مجلس روشن می شود. وی همچنین از مجلس خواست تا به مسائلی همچون حل مسأله زمین در مجلس اولویت داده شود (اطلاعات ۶۰/۱/۲۰)

ولی در عین حال دولتمردان ارگانهای اجرایی که مجلس را پای در گل می دیدند دست کمک به سوی خمینی هم دراز کردند در مهر ماه ۱۳۶۰ وزیر کشاورزی خمینی را به رخ مخالفین می کشند و می گوید که اعمال ولایت فقیه از طرف امام می تواند جوابگوی نیازهای مختلف جامعه انقلابی و اسلامی ما باشد و حل مسأله زمین ها کشاورزی از این زمره است (اطلاعات ۶۰/۲/۲۱)

از سوی دیگر در مجلس نیز عده ای به طرفداری از اجرای بندج اقداماتی انجام دادند. علاوه بر درخواستهای نمایندگان از مجلس برای حل مسأله زمین شخص خمینی نیز چندین بار مورد خطاب قرار گرفت. کم نبود مواردی که نمایندگان بطور انفرادی از وی خواستار حل این معضل می شدند ولی در چند مورد آنان بطور دسته جمعی از مجلس و از خمینی خواستند تا این مسأله را فیصله بخشند. در اردیبهشت سال ۶۰ یعنی حدود شش ماه پس از توقف بندج عدویسک نمایندگی مجلس طی نامه ای به خمینی نوشتند که «اکنون به توجه نیاز شدید اکثریت روستائیان مستضعف به اجرای این طرح قانونی که هنوز هم به قوت خود باقی است مستعدی است دستور اجرای آنرا صادر فرمائید» (اطلاعات ۶۰/۲/۲۶)

اصفهان طی مصاحبه ای اعلام داشت

که «قرار است امام رأساً خودشان اقدام کند یا اینکه احاله به مجلس بدهند» (اطلاعات ۶۰/۲/۲۳)

جو مساعد درون مجلس و نیز سخنان اصفهانی و بسیاری دیگر از نمایندگان یعنی بر احاله امر به قوه مقننه زمینه مطلوبی بود تا خمینی بتواند از آن بهره برداری کند. وی که یکبار حل مسأله مالکیت اراضی کشاورزی را به سه تن از یاران خود واگذار کرده بود این بار نیز از اتخاذ تصمیم ظفره رده و مسئله را به مجلس احاله کرد. یعنی اختیار ولایت فقیه در این مورد به مجلس واگذار شد بدین ترتیب مشاهده می شود که یک بار دیگر خمینی با شیادی خاص خود از زیر این بازگرا شانه خالی کرد در حالیکه تقریباً جمعی طرفداران تقسیم اراضی و رهرا مخاطب قرار داده بودند (واگذاری این امر به مجلس که تحت عنوان احکام ثانیه صورت پذیرفت مورد مجادله رهبران سیاسی مذهبی قرار گرفت و نتیجتاً موجب بلامتکلیف ماندن بندج از طرح منسور شد. این وضعیت دو نتیجه آشکار و بلافصل ببار آورد: الف) دلسرد شدن عده زیادی از روستائیان که مدت ها در انتظار بدست آوردن قطعه زمینی چشم امید به خمینی دوخته بودند ب) لاینحل ماندن مسأله مالکیت که هم اکنون بصورت نقطه گری کلبه مسائل کشاورزی در آمده و دقیقاً بهمین دلیل اثرات سوئی بر تولید کالاهای اساسی (مانند گندم و ... میزان سرمایه گذاری و غیره) گذارده است. بالاخره برای اینکه کلام آخر و حرف دل کل رژیم در مورد مسأله مالکیت اراضی مزبونی را شنید باید به نظرات فقیه عالیقدر توجه کرد. وی در مصاحبه ای اظهار داشت که «در اصلاحات ارضی

سپری ...

تنها بند "ج" متوقف شد ولی بند "الف" و بند "ب" مخصوصاً بند "الف" که دولت باید امکانات در اختیار مردم قرار دهد تا اراضی موات را احیا کنند اجرا می شود." (اطلاعات ۲۵/۱۰/۵۹)

این سخنان در واقع چکیده اقدامات انقلابی است که رژیم خمینی طوسی سالهای اخیر برای روستائیان فقیر ایران انجام داده است.

بهر صورت تمامی حوادث ایسن سالها و سیاستهای سرکوب دولت و "به نعل و به میخ زدن" های خمینی یک نتیجه را در بر داشته است: کاهش نسبی فشارهای دهقانی یا بحبارت دیگر فروکش کردن مبارزات دهقانان برای زمین و این دقیقاً همان هدفی است که چه خمینی و چه کابینه های مختلف مصدر کار (از کابینه بازرگان تا کابینه موسوی) در پی آن بوده اند کاهش نسبی فشارهای دهقانی به سه دلیل عمده انجام پذیرفت:

اولاً تعدادی از دهقانان عمدتاً به همت خود و نیز رهبری عناصر انقلابی - مرفقی در منطقه و همچنین در محدوده هایی با کمک عمال خرد و بورژوازی رژیم درون نهاد هائی همچون جهاد و هیئت های ۲ نفره توانستند زمین هائی بدست آورند که البته بخشی از این زمینها موات بود. البته عملکرد هیات های ۲ نفره در مناطق مختلف یکسان نبود. این هیئتها بر پایه جو سیاسی استان و نیز شرایط طبیعی (عرضه زمین) و چگونگی جنبش های دهقانی اقداماتی انجام داده اند. بعنوان مثال در فارس (ظاهراً) نخستین استانی بود که از کار هیئت جلوگیری بعمل آمد. در استان یزد که آیت الله صدوقی امام جمعه آن تاکید بر تقسیم الهی موات داشت تقریباً تمامی اراضی تقسیم

شده از زمینهای موات بوده درگیلان مشکل عمده ای بروز نکرد زیرا کسه شکلبندی زمینداری خرد مالکی است بهر حال نتیجه جملگی اقدامات دهقانان نیروهای انقلابی و مرفقی و هیات های واگذاری زمین تقسیم حدود ۶/۴ درصد اراضی قابل کشت کشور میان ۶ درصد از کل خانوارهای روستائی بوده است. روشن است که توزیع این میزان زمین در میان ایسن درصد ناچیز خانوارهای روستائی توانست فقط مطلقاً درصد قلیلی از کشاورزان را برای زمین برآورد و کند که این البته بر کاهش فشار روستائیان - بویژه در مناطقی "متشنجی" که تقسیم زمین صورت گرفت - موثر واقع شد.

در اینجا تشریح رابطه بیسن جنبشهای دهقانی برای صادره زمین قانون اصلاحات ارضی و نقش هیئتهای ۲ نفره به روشن شدن یکی از علل اساسی کاهش جنبشهای دهقانی کمک میسازد. قانون اصلاحات ارضی اساساً و در بطن خود مهار و مآلاً سرکوب جنبشهای دهقانی را هدف قرار داده بود. در کنار این هدف خنثی نمودن این فشار عناصر خرد و بورژوازی درون حکومت که عمدتاً در رده های پائینی ارگانههای اجرائی خود تحت تاثیر محیط بودند را نیز در نظر داشت.

بحبارت عکس فشار عناصر خرد و بورژوازی رژیم در تصویب قانون اصلاحات ارضی نیز ذیدخل بود. سران حکومت که خود را در مواجهه با جنبش مردم روبه گسترش و اوج یابنده دهقانی میدیدند با تصویب قانونی ارتجاعی - بوروکراتیک در مورد اصلاحات ارضی به جنگ با جنبش انقلابی دهقانی برخاستند. در این راه عناصر خرد و بورژوا را در هیئتهای هفت نفره سازمان دادند تا عامل

کنترل و مهار جنبش دهقانی گردند و هم اینکه سرشان به مرکزی قانونی بند شود. و در حقیقت افسار هیئتها را نیز محکم و با اتکا به قانون بگیرند. اگر چه در ابتدای کار عملکرد هیئتهای مختلف بدلیل ترکیب طبقاتی آن و نیز پراکندگی در قدرت تصمیم گیری متفاوت بود لیکن بتدریج هیئتها بر موازین قانونی استوار شدند یعنی از حرکت ایستادند. کار عظیم این هیئتها و در حقیقت نقش واقعی که خرد و بورژوازی در این دوره بازی کرد همانا انحراف جنبشهای دهقانی از کانالهای عمل مستقیم انقلابی به راه قانونی بود. یعنی راهی که به سرکوب جنبشهای دهقانی و بنزیر همبیز قرار گرفتن آنان از سوی جمهوری اسلامی منجر شد.

هیئتهای ۲ نفره ضمن اینکه بر اساس قانون اصلاحات ارضی (که دیگر مجریش شده بود) اراضی داهیر بزرگ مالکان را تا آنجا که مقدور بود از آماج جنبشهای دهقانی مصون داشتند و عوامل بازدارنده ای را در حرکت مستقل دهقانی که به الطاف خمینی متوجه بودند فراهم آوردند. به این ترتیب بخش وسیعی از دهقانان خواستار زمین در انتظار مراهم قانونی دولت در واگذاری زمین از حرکت باز ماندند.

خط موزرانه حاکمیت پیروز گشته بود رژیم جنبشهای دهقانی را بکمک عناصر خرد و بورژوازی از سرگذراند و تا سپس عاملین جنبشها را از دم سانسور بگذراند.

قانون اصلاحات ارضی توانست از فعلیت قاطع جنبشهای صادره زمین بکاهد و از اثرات گسترش یابنده اقدامات انقلابی دهقانان بکاهد. بدشهای وسیعتری جلوگیری کند و آنان را در چارچوب انتظار اسیر نگذارد.

بیری ۰۰۰

سازت ۰ و حال عناصر خرد و بورژوازی که در هیئت‌های ۲ نفره اسکان یافته بودند و عامل مهاجرت‌های دهقانی گشته بودند به دلالتی برای بزرگ مالکان گمارده شدند ۰ نمایندگ مردم رتجان درباره این نقش هیئت‌ها گفت ۰ به شورای عالی قضائی تذکر میدهم که نسبت به وضع هیئت‌های ۲ نفره زمین که متأسفانه امروز بصورت کد خدائی برای خوانین فراری و خبیث درآمدند رسیدگی نمائید ۰ (کیهان ۱۹ اردیبهشت ۶۳) ۰ ویدیسن ترتیب رسالت خرد و بورژوازی مومتلطف با بورژوازی تمام وکمال بسر انجام محترم خود رسید ۰

بهر حال اولین عامل کاهش فشار روستائیان را میتوان در ارضاء خواست بخش قلیلی از دهقانان در دستگیری به زمین از یکسو و از سوی دیگر در انتظار گذاشتن و فلج کردن بخش وسیعتری از آنان طی دوره حاد جنبش صادره زمین دانست ۰

ثانیاً عامل دیگر در کاهش فشارهای دهقانی را میتوان مهاجرت روستائیان به مراکز شهری بخصوص شهرهای بزرگ دانست ۰ این مهاجرت تنها بدلیل روشن نبودن وضعیت مالکیت فرو ریختن توهم بسیاری از روستائیان نسبت به وعده‌های رژیم خمینی مبنی بر اعطاء زمین به آسنان سطح نسبتاً پائین سودآوری تولیدات کشاورزی و ۰۰۰ و نیز امکانات تحصیل درآمد بیشتر از طریق شغل‌های نوسر منید و مدتاً انگلی در شهر (مانند دست فروشی و ۰۰۰) بطریق شکست آوری طی سالهای اخیر صورت پذیرفته است ۰ این مهاجرت‌ها که در یکس در سال اولیه پس از قیام فروکش کرده بود با سرکوب جنبش‌های دهقانیسی (بموازات سرکوب توده‌های شهری)

قطع هرگونه امید نسبت به بهبود شرایط تحت رژیم جمهوری اسلامی و تشدید فشارهای طاقت فرسای بحران اقتصادی بهره از سال ۱۳۶۰ پشدت فزونی گرفت ۰ جدول شماره یک جمعیت کل کشور را به تفکیک شهری و روستائی طی دوره ۶۱-۱۳۳۵ بر حسب هزار نفر نشان میدهد ۰

ترکمن صحرا و فارس و نیز اقله جنگ با جنبش‌های متکی بر دهقانان در کردستان سومین دلیل کاهش نسبی فشارهای دهقانان محسوب میشود ۰ غیر از کردستان که رژیم شدیداً درگیر سرکوب جنبش انقلابی خلق کرد است در سایر نقاط حرکت‌های دهقانی در هر مرحله از تکامل که بودند پشدت بر حسب هزار نفر

جدول شماره (۱)

سال	جمعیت کل	جمعیت شهری	جمعیت روستائی
تعداد	۱۸۹۵۵	۵۹۵۴	۱۳۰۰۱
درصد	۱۰۰	۳۱/۴	۶۸/۸
تعداد	۲۵۷۸۹	۹۷۹۵	۱۵۹۹۴
درصد	۱۰۰	۳۸	۶۲
تعداد	۳۳۲۰۹	۱۵۸۵۵	۱۷۸۵۴
درصد	۱۰۰	۴۷	۵۳
تعداد	۳۹۹۰۰	۲۱۰۰۰	۱۸۹۰۰
درصد	۱۰۰	۵۲/۷	۴۷/۳

چنانچه مشاهده میشود طبق برآورد منابع رسمی در سال ۱۳۶۱ سهم مراکز شهری از کل جمعیت بیشتر از سهم روستاها شده است و این در حالی است که نرخ زاد و ولد در روستا بالاتر از زاد و ولد در مراکز شهری است ۰ البته در پرورده تکامل جامعه سرمایه‌داری روند مهاجرت روستائیان به شهرها امری عادی است که بر اثر مکانیزم درونی بسط و توسعه شیوه تولید سرمایه‌داری صورت میگیرد ۰

ضخامت و گستردگی مهاجرت روستائیان به شهرها بویژه پس از سال ۱۳۶۰ در شرایطی که بحران اقتصادی امکان و حتی امید به جذب نسبی نیروی کار مهاجران را پشدت کاهش داده است و تقریباً ضغنی گردانیده است دال بر وضعیت بحیار و خنیم روستائیان مهاجراست ۰ روستائیانی که به هنگامه امید به تمخیر وضعیت و کسب زمین از نیروهای تشدید کنند جنبش‌های دهقانی بودند ۰

مورد حمله دولت مرکزی و سال‌های آن قرار گرفتند ۰ بر همگان روشن است که دولت چگونه به جنبش ترکمن صحرا پوروش آورد و به قلع و قمع روستائیان پرداخت ۰ در مناطق دیگر نیز به تناسب رشد حرکت‌های دهقانی دولت مرکزی عکس العمل نشان داد ۰

جملگی این سرکوب‌ها برای جلوگیری از گسترش جنبش توده‌های دهقان و رادیکالیزه شدن آن و نیز هدایت این حرکت‌ها در مجاری مورد نظر رژیم صورت پذیرفت که این امر انطباق منابع رژیم خمینی با سرمایه‌داری جهانی را در اوج تنش انقلابی در روستاهای ایران نشان میدهد ۰ بهر حال نتیجه سیاسی این سرکوب‌ها کسبه بوسیله اتحاد مشترک ارگان‌های رژیم گذشته (مانند ارتش و ژاندارمری) و ارگان‌های باصطلاح انقلابی (مانند سپاه پاسداران) انجام شد ۰ هدفی جز رکود جنبش‌های دهقانی در نقاط روستائی ایران نداشت ۰

اکنون پس از چهار سال وعده و بینه در صفحه ۲۱

سیری ...

و امید و دستیابی درصد ناچیزی از دهقانان به زمین و قلع شدن بخش نسیمتری از آنان (دلیل نخست) تشدید مهاجرت روستائیان به شهر (دلیل دوم) و سرکوب شدید هر گونه حرکت برای صاحب زمین (دلیل سوم) رژیم یا آخرین موفیق شده است آرامشی نسبی (هر چند گذرا) بر روستاها حاکم کند.

ولی این تلاشها از جانب دولت و مردم آن رژیم برای دستیابی به چه مقصودی صورت گرفته است. برای پاسخ توضیحات چندی در مورد بارزه طبقاتی گرد محور زمین در روستا و نیز شکست زمینداری در روستا های ایران ضروری بنظر میرسد.

بظور کلی سرمایه داری بدو شکل بر روستا مسلط میشود: یا از طریق بورژوازی دهقانی که در آن بخشی از دهقانان تبدیل به مالکان خرده شده و دیگر روستائیان را به استثمار درمی آورند و یا از طریق سرمایه داران بزرگ و ملاکین که بسا ایجاد واحدهای بزرگ کشاورزی بخشی از نیروی کار روستا را اجبر میکنند اصطلاحاً در اقتصاد سیاسی راه نخست را "آمریکائی" و راه دوم را "پروسی" میگویند. این دو راه معمول بصورت مکمل یکدیگر عمل میکنند و بسته به اینکه کدامیک مسلط شود آن جامعه را بوسیله وجه مسلط مزبور مشخص میکنند. ولی اینکه کدامیک از دو راه بر جامعه روستائی مسلط شود بستگی دارد به بارزه طبقاتی در آن جامعه هرگاه که بزرگ مالکان توفیق داشته باشند راه پروسی مسلط میشود و هرگاه دهقانانی برتری یابند راه آمریکائی بارزه برای توفیق یکی از این دو راه و در حقیقت ستیز بر سر زمین محور

بارزات میان اقشار دهقانی از یکسو و بزرگ مالکان از سوی دیگر را تشکیل میدهد. و در این میان اقشار خرده دهقانی نیمه پرولتاریا و کارگران روستایی هستند که معمولاً بیشترین مبارزه را برای دستیابی به زمین بر علیه مالکان بزرگ انجام میدهند.

برای درک چگونگی مبارزات طبقاتی در روستاهای ایران مطالعه شکست زمینداری در دوره قبل از انقلاب لازم می آید. جدول شماره ۲ این شکست را بر حسب تعداد بهره برداری و سهم هر گروه از کل مساحت زمین زیر کشت نشان میدهد.

جدول شماره ۲ - شکست زمینداری در روستاهای ایران

سطح زیر کشت (هزار هکتار) تعداد بهره برداریها				مقدار بهره برداری
ساخت	درصد	تعداد	درصد	
۲۰۹/۱	۱/۶	۲۳۴۲۲۴	۲۹/۵	بهره برداریهای کمتر از یک هکتار
۴۴۳/۷	۲/۷	۳۲۲۱۹۳	۱۳	بهره برداریهای یک تا کمتر از دو هکتار
۱۷۳۲/۸	۱۰/۶	۵۴۱۵۱۲	۲۱/۷	بهره برداریهای ۲ تا کمتر از سه هکتار
۲۹۵۳/۴	۱۸/۷	۴۲۷۹۳۴	۱۷/۲	بهره برداریهای ۵ تا کمتر از ۱۰ هکتار
۷۵۰۰/۷	۴۵/۷	۴۳۸۰۷۴	۱۷/۶	بهره برداریهای ۱۰ تا کمتر از ۵۰ هکتار
۱۰۷۳/۶	۶/۵	۱۱۲۲۱۱	۰/۱۳	بهره برداریهای ۵۰ تا کمتر از ۱۰۰ هکتار
۲۴۵۲/۱	۱۴/۱	۹۵۵۳	۰/۳۷	بهره برداریهای ۱۰۰ هکتار به بالا
۱۰۰۱۶۴۱۷/۲	۱۰۰	۲۴۷۹۸۸۹	۱۰۰	کل

مأخذ - مرکز آمار ایران. نتایج آمارگیری کشاورزی - مرحله دوم سرشماری کشاورزی ۱۳۵۳

در تعیین قشر بندی دهقانان - اگر چه بسیار مهم است لیکن بستهبندی از دقت کافی برخوردار نمیشود. صرف نظر از عوامل دیگری همچون تعداد دام ابزارآلات کشاورزی و غیره در رابطه مستقیم با زمین عواملی چون آبی و یا دستی بودن زمین بهره دهی زمین نزدیکی به بازار و غیره نیز بعنوان عوامل کلیدی در تعیین قشر بندی دهقانان دخیل اند. بر این اساس و با توجه به مقدار مساحت اراضی دستی کشور (صرف نظر از مساله آیش زمین) دوری بسیاری از واحدهای بهره برداری از مراکز بازار بهره دهی نازل زمین در اکثر نقاط و ... بخشی از بهره برداری واحدهای بین ۲ تا ۵ هکتار نیز در زمره بقیه در صفحه ۲۳

چنانچه مشاهده میشود اقشار پائینی روستاها یعنی دارندگان زمینهای کمتر از ۲ هکتار که عمدتاً در حقیقت نیمه پرولتر هستند با ۴۲/۵ درصد در تعداد مساحتی حدود ۴/۳ درصد از کل اراضی زیر کشت را در اختیار دارند و از سوی دیگر بهره برداریهای بالاتر از ۱۰ هکتار با ۱۸/۶ درصد از کل تعداد بهره برداریها حدود ۶۲/۱ درصد از اراضی را در تصرف دارند. مقدار متوسط زمینی که به بهره برداریهای دور دیف اول جدول (بهره برداریهای کمتر از دو هکتار) تعلق میگیرد کمی بیش از نیم هکتار (۰/۶۶) است. بحسبارت دیگر بیش از یک میلیون خانوار (بهنوان واحد بهره برداری).

کارو...

اسلامی مرتباً بصورت‌های مختلف با تولید شده است و بخیار از موارد اساسی که در بالا به آن اشاره شده، میتوان از عناصری در حکومت نام برد که پیوسته در این نقطه تلاقی یسا حاشیه قرار داشته اند. مثال پارزی از این عناصر را میتوان موسوی اردبیلی دانست. در ضمن این خط‌مماسترین ماوا برای فرصت طلبان حکومتی است که با توجه به شرایط و نتیجه ستیز در هر مقطع، امکان مانور داشته باشند؛ در اینجا باید به یک حرکت صوری از سوی نمایندگان از بخش سرمایه پیشرفته سمت خط سوم اشاره کرد این نمایندگان بدلیل ناتوانی قدرت سیاسی و ناتوانی در راه انسدادی سرمایه دارانه (بمعنی پیشرفته) اقتصاد، و بنظر ثقلیل فشار سرمایه عقب مانده و ایجاد تمرکز در دستگاه های دولتی و مراکز تصمیم گیری به این سمت تعایل نشان میدهند؛ حداقل برای مدتی بنظر گردآوری قوا! اما بهر حال، اساس خط سوم همان حرکت بخشی از سرمایه عقب مانده است بنظر انطباق یا سیستم بدون اینگه بر سیستم که روجه مختلف آن منطبق شده باشد.

بنظر خلاصه، خط سوم از یکسو بیانگر بن بست دو جناح اصلی در سلطه بلاطنازیم حکومت و راه اندازی چرخهای اقتصادی و کلاً بیانگر بن بست قدرت است؛ و از سوی دیگر بیانگر عجز و ناتوانی سرمایه عقب مانده برهبری بورژوازی تجاری در انطباق با سیستم سرمایه داری پیشرفته با وجود قدرت سیاسی است.

خط سوم نشانه برآیند ستروان حکومت در شبیت خود است.

سیری...

دهقانان خرد، پا قرار میگیرند. از اینرو میتوان انتظار داشت که حداقل بیش از ۵۰ درصد از کل دهقانان را دهقانان خرد و پا (نیمه پولتاریسا) تشکیل میدهند. دهقانانی که برای تامین معاش خانواده ناچار است بطور نیمه وقت نیروی کار خود را در اختیار غیر قرار دهد.

بهر حال هر چند شکلبندی فوق که در جدول منعکس است طبیعی مالهای ۱۳۵۳ الی ۱۳۵۲ تفسیراتی کرد ولی اساس آن کلاً تا آغاز قیام بهین شکل باقی ماند.

جدول فوق نشان میدهد که شیوه پروسی سرمایه داری (بزرگ مالکی) که از مرحله دوم اصلاحات ارضی رژیم شاه آغاز شد طی سالهای قبل از انقلاب بر روستاهای ایران مسلط بود. اجرای برنامه هائی همچون کشت و صنعتها روند توسعه این شیوه را هر چه بیشتر تقویت میکرد. ملی همزمان با شروع انقلاب سمت شده و سپس اضمحلال پایه های رژیم گذشته شیوه سرمایه داری بزرگ مالکی نیز مورد هجوم دهقانان خرد و پا و کارگران کشاورزی قرار گرفت.

حال با توجه به این مساله میتوان به ماهیت عملکردهای رژیم جمهوری اسلامی طی دوره پس از قیام پی برد: جلوگیری از هجوم دهقانان خرد و پا و کارگران کشاورزی به زمینهای بزرگ مالکان و این مساله نمیتوانست معنائی جز تلاش در جهت حفظ نظام زمینداری رژیم گذشته که متکی بر بزرگ مالکی بوده داشته باشد. ولی حفظ نظام زمینداری رژیم گذشته لزوماً باید همراه باشد با راه اندازی این بخش از اقتصاد و این امر ممکن نمیشود مگر از طریق حل مساله مالکیت بر اراضی

به سود بزرگ مالکی. همچنین حل این مساله باید به نحوی صورت پذیرد تا یکبار دیگر موجبات تشدید مبارزات دهقانی را فراهم نیآورد. طرح وزیر کشاورزی فعلی که در ابتدای مقاله به آن اشاره شد در نظر دارد این خدمت را در حق واحد های بزرگ بجا آورد.

وزیر کشاورزی طی نامه سرگشاده ای به منتظری در مورد لزوم حل مساله مالکیت بر اراضی مزروعی ابراز میدارد که:

« بنظر ایجاد ثبات و تشویق و امکان سرمایه گذاری در بخش کشاورزی و در نتیجه بالا رفتن تولیدات کشاورزی مشخص شدن وضع مالکیت از جمله مالکیت اراضی مزروعی بخش عمدتاً ای از مشکلات و موانع موجود در راه تولید را بر طرف خواهد کرد. » (کیهان ۲۴/۱۱/۶۲) و همزمان با انتشار این نامه آخرین طرح وزارت کشاورزی برای ارائه به مجلس نیز تدوین شده که با توجه به کاهش نسبی فشار روستائیان میاشد هدف از طرح منور آنچنان که در طرح منعکس است بهارست از « شبیت مالکیت بر اراضی زراعی و ایستاد امنیت در شغل کشاورزی بنظر عادی کردن وضع و حال این رشته از فعالیت و جلب سرمایه های مردم بطرف این بخش از تولید. »

برای دستیابی به هدف فوق چنین برآورد شده است که پس از قیام تا کنون حدود ۲۰۰ هزار خانوار روستایی زمینهای بوسمت ۲۴۵ هزار هکتار در اختیار خود گرفته اند. بر این اساس پیشنهاد شده است که قیمت این اراضی و تاسیسات مربوطه بصورت نقد و یا اقساط حداکثر پنج ساله به مالکین پرداخت شود (از مصادره شدگان اعاده حیثیت میشود.)

و قیمت پرداختی بصورت اقساط نقد در صنف ۲

آئیننامه انضباطی دانشگاهها

دانشگاهها یک کمیته انضباطی متشکل از نماینده نظری، دوفرد به معرفی رئیس دانشگاه و دوفرد نیز به معرفی جبهه دانشگاهی تشکیل شود و احکام اعضاء کمیته توسط رئیس دانشگاه صادر خواهد شد (کمیته ۳۰ ارد - بهشت ماه ۱۳۶۳).

در این آئیننامه آمده است: «کمیته مرکزی انضباطی شامل یک روحانی آشنا به فضا به انتخاب شورای عالی ستاد انقلاب فرهنگی، یکفرد دانشجو به معرفی جبهه دانشگاهی، یکفرد استاد به معرفی وزیر فرهنگ و آموزش عالی نیز ریاست کمیته را بر عهده خواهد داشت» (همانجا).

دانشجویان بدو دسته تقسیم شدند است که شامل تخلفات انضباطی و سیاسی اخلاقی میباشد.

در مورد تخلفات انضباطی به موارد زیر اشاره شده است:

- ۱- تخلفات اداری، آموزشی
- ۲- سرقت اموال دانشگاه
- ۳- پنهان کردن یا از بین بردن هر نوع سند و مدرک متعلق به دانشگاه
- ۴- اطلاع ندادن وضع غیر عادی خود به مسئولین دانشگاه
- ۵- تقلب در جلسه امتحان
- ۶- توهین و یا ایراد ضرب و جرح به دانشجویان

۲- استفاده غیر مجاز از اموال و اماکن دانشگاه

و تخلفات سیاسی اخلاقی شامل موارد زیر است:

- ۱- برگزاری اجتماعات در محیط دانشگاه بدوین مقررات دانشگاه

۲- توهین و یا ایراد ضرب و جرح به مسئولین و استادان و کارکنان

۳- عدم رعایت حجاب اسلامی و بالاخره تبهکاری که برای این موارد در نظر گرفته شده است از تذکر شفاهی و توبیخ کتبی تا هجرت و محرومیت از تحصیل میباشد.

نگاهی گذرا به کلی ترین خطوط اساسی این آئیننامه نشانگری حقوقی کاملی دانشگاه و نفی آشکار هرگونه تشکیلاتی حتی صنفی دانشجویان میباشد.

همچنان دیگر، بزرگترین رژیم جمهوری اسلامی دانشگاهها فاسطه است و نگاههای اسرا تنزل یافته و تنها عناصر سزای برای امکان تداوم تحصیل را خواهند داشت.

اگر تا کین این آئیننامه رسماً و علناً انتشار نیافته است اما عملاً میسر آن یا اجرا در آمده است. صحنه های خودینی که از قطع اول اردیبهشت ۶۹ اعمال شده است، خود بارزترین گواه بر این امر است. حتی پس از کشیده شدن چند دانشگاه به پیاپی همه سدهای گوناگون و تفتیش عقاید قرون وسطایی، باز هم طی این مدت اخراجهای بسیاری صورت گرفته است حتی مواردی که شاهد آن بوده ایم که بدلیل عدم رعایت حجاب اسلامی اخراجهایی صورت گرفته است.

از برخورد به بند بند این آئیننامه میگذریم چرا که خود آنچنان رسواگر ماهیت فاشیستی رژیم است که نیازی به گفتار بیشتر نیست تنها به این نکته اشاره کنیم که تعلق این قوانین و مقررات تحت هر عنوانی رسمیت یابد، تنها بیانگر اوج وحشت رژیم است از هرگونه حرکت و تشکیلات دانشجویان میباشد. سردمداران رژیم که در جریان سرنگونی رژیم پهلوی، بخوبی

به نقش دانشجویان در گذرشی آگاهی توده ها واقف شده، اکنون به هر حیل و ترفندی متوسل میشوند تا دانشجویان را به بند کشند و هرگونه حرکتی را از او سلب نمایند و این نقشریالیست به آگاه جامعه را هر چه بیشتر از توده ها و از نقش تاریخی اثر باز دارند. و در این تلاش رژیم تمام امکاناتش را بخدمت گرفته است که اولاً هر چه بیشتر مردم و وابستگانش را به دانشگاهها وارد سیارت و از سوی دیگر آندسته از دانشجویانی را که بهر حال از سدهای گوناگون رژیم محروم کرده اند، به بهانه تخلف از مقررات انضباطی تصفیه نماید.

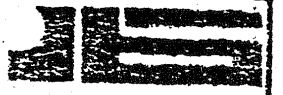
اما واقعیت این است که اینگونه ترفند ها ره بجائی نخواهد برد چرا که دانشجویان انقلابی، هر ترفند رژیم را با فاکتورهای مناسب پاسخ خواهند گفت و تنها رژیم است که با اراکله اینگونه مقررات، بیش از پیش رسوا خواهد شد و سرانجام این کمیته های سرکشی یعنی وارثین گارد شاهنشاهی هستند که به بناله دانی تاریخ سپرده خواهند شد.

تداوم...

در تبهها و چپاولگریها ادامه خواهد داشت. پس برای پایان بخشیدن به وضعیت فلاکت بار داخلی یا همسند توده ها سازمان یابند، باید این جنگ ارتجاعی به جنگ داخلی بر علیه رژیم تبدیل شود. باید رژیم جمهوری اسلامی این صعب اصلی فقر و فلاکت، بیکاری و بی خانمانی سرنگون گردد.

و این مسیر نیست جز از طریق سازماندهی کارگران و محترمان در کمیته های مخفی اعتصاب و مقاومت برای برپائی یک اعتصاب عمومی سیاسی و قیام مسلحانه.

وهبری طبقه کارگر ضامن پیروزی مبارزات ضد امپریالیستی - دمکراتیک خلقهای ایران است



تداوم... تعدادی از هتلهای خوابگاهها و یا ساختمانهای مسکونی شده را در اختیار توده های زحمتکش قرار داده بود بتدریج و با زور و قلداری اکثر این ساختمانها را از آوارگان بساز ستاند و اینک نیز با تحت فشار قرار دادن آنها از لحاظ امکانات زمینی، سعی دارد این قشر زحمتکش را وادار به بازگشت به شهرهای ویران نماید.

فقر اقتصادی، بیکاری و بی خانمانی از یکسو و فشارهای مختلف و اعمال زور و سرنیزه جهت شرکت آنها در مراسم و برنامه های رژیم از سوی دیگر آنچه عرصه را بر بیش از ۳ میلیون از هموطنان ما تنگ کرده است که هر روز شاهد حرکات و اعتراضات، تحمین و آنان در نقاط مختلف هستیم. این امر رژیم را بشدت وحشت زده کرده است بویژه که در زمینه ها و چپاولگری های عمال رژیم که در همدار امور جنگزدگان قرار دارند هر روز عتسی تر و آشکارتر میگردد و خشم و نفرت این قشر از هموطنان زحمتکش ما را بر علیه این مرتزبان بر می انگیزد. دانه غارتگرهای عوامل رژیم آنچه انباشاده گسترده ای دارد که طی سال گذشته نطق نوری در این رابطه به مجلس فراخوانده شد و مورد امتیاض قرار گرفت اما همچنانکه شاهد بودیم آب از آب تکان نخورد چرا که آنقدر دستمان همه سردمداران رژیم به دردی و چپاول آلوده است که آ زیر ملا شدن اعمال جنایتبار خود بیم دارند و لذا براحتی از اعمال همپالگی های خود چشم پوشی می کنند. علاوه بر ملا شدن گوشه هایی از بیکران درتیبهای عوامل رژیم هنگامی از سوی فرد یا افرادی عنوان می شود که تضاد های

درونی رژیم آج تازه ای میگردد فی الخلد در آخرین هفته دوره پایانی مجلس اول، نماینده آبادان ایرج صفائی در زوئی در بطنی پیش از دستور، فریاد و فغان سر میدهد که در بنیاد امور جنگزدگان درتیبهای کلان صورت میگردد و از جمله به این نکته اشاره می کند که معاون سابق مالی بنیاد مرکزی ماهیانه ۲۲۵۰۰ تومان از بودجه بنیاد را بخود اختصاص داده و سپس از موارد بسیار درتیبهای او نام میبرد و اضافه می کند که علیرغم ارائه اسناد و مدارک ارائه شده به سرپرست بنیاد وی بسمت مشاور مالی منصوب می شود و یا از درتیبهای مسئول بنیاد جنگزدگان فارس سخن میگوید و بالاخره این سوال را مطرح می کند که این مسئولین طی چهار سال جنگ با صرف میلیارد ها تومان بودجه کدامیک از مسائل اسکان و اشتغال را حل کرده اند باید از جناب نماینده آبادان پرسید شما طی چهار سال اخیر که خود را نمایندنده مردم آبادان خواندید چه کردید و چطور شد که در پایان دوره نمایندگی خود تا گهان یاد درتیبها و چپاولگریهای مسئولین امور جنگزدگان افتادید؟

آنچه که این نماینده با اصطلاح مدافع جنگزدگان را نگران کرده ایجاد "فضای مسوی" است که وسیله "عصیان" جنگزدگان را فراهم میسازد چرا که می گوید: "رفتار مدافعین مسئول بنیاد فارس پیش از پیشروسیله عصیان این قشر مستضعف را فراهم کرده است."

(کیهان اول خرداد ۶۳)

سخنانی از این قبیل از سوی سردمداران جمهوری اسلامی تازگی ندارد. گوشه هایی از آنچه که دیگر

گند شر در آمده است را عنوان می کنند تا عنوان مدافع مستضعفین را بتوانند پدک بکشند. در تمام این قبیل سخنرانیهای سالنسانه اولاً با عنوان کردن فقط گوشه هایی از فساد و چپاول و یخماگرها پرده بر اساس فجایعی که توده های جنگزده را در خود میباشند رد میکنند و از این طریق قصد آن دارند که رژیم را از زیر بار انتقاد و خشم متراکم شده جنگزدگان خلاص بگردند و با عنوان کردن عناصر فاسد، رژیم را صالح و سالم و در خط "مستضعفین" بنمایانند و با اصطلاح دست پریش میگیرند تا پس نیفتند. اما این قبیل ترغیب ها پس از اینهمه تجربه، دیگر نمی تواند کار ساز باشد. ثانیاً، دفاع از با اصطلاح حقوق مردم (و جنگزدگان) آن پوششی است که دفاع از هافع و مواضع جریان خود در مقابل جریانهای رقیب درون حاکمیت را می پوشاند.

بنام مردم و بنام جنگزدگان، اما در واقعیت امر بویا می تشبیه بیشتر مواضع خود در مقابل جریان رقیب که دست پر قضا عناصر فاسد را هم شامل میشود، و با بمیدان کشاندن عناصر و در حقیقت جریان رقیب را مد نظر دارند، اما تا آنجا که مردم از خشم "بشورش" در نیایند، بیبوده نیست که سخنرانی که این چنین با اصطلاح برای جنگزده ها دل می سوزاند، اما از اعتراضات و مبارزات همین جنگزده های اسکان یافته در حلی آباد ها و چادرها سخنی بمیان نمیآورد. این دیگر خطرناک است. وقت آنکه صفیه های درونی قدرت را با بمیدان کشانیدن توده ها انجام داد سپری شده است بیبوده نیست که در این چنین سخنرانی هایی نه تنها از علل و ریشه های مصائب جنگزدگان

جاودان باد خاطره همه شهیدای بخون خفته خلق

خطاب

رقای تنظیم کنند
اخیاره تک تک رقای تشکیلات را
نمایشانند تا بدانند خلا شهر رفیق
کجاست و کمیابست هم بدانند در
این رابطه باید رقای مسئول ضمن
تکمیل اینگونه گزارشات به رفیق گزارش
دهند و متذکر شوند که باید گزارشات
کامل تنظیم شوند و بطور مشخص شهر
یا محل و در بالای گزارش
نوشته شود .

۳- کد گزارشگر : ۲۰
فایده کد گزارشگر است . این اشکال
موجب میشود تا ما بتوانیم با رفیق
گزارشگر ارتباط برقرار کنیم و احیاناً
اشکالات گزارش را با رفیق در میان
گذاریم و یا از طریق رفیق، جویای
چگونگی تداوم حرکت کارگری، توده ای
و گردیم .

۴- در مورد اخبار کارگری :
ابتدای هر گزارش کارگری باید نام
کارخانه یا حروف خوانا نوشته شود
سپس تعداد کارگران، نوع تولید و
محل کارخانه مشخص گردد تا قادر
گردیم با دید روشنی حرکات کارگری
را مورد بررسی قرار دهیم . بعنوان
حال رفیقی در گزارش خود نوشته
است : " در کارخانه بابک که از مراکز
تولیدی ارتش است و در جاده "

مخصوص کرج قرار دارد و نام
کارخانه کاملاً ناخوانا بود بعلاوه
رفیق مشخص نکرده است که تولید
کارخانه چیست تا حداقل از این
طریق بتوانیم به نام درست کارخانه
واقف گردیم و اگر فکر میکردیم که منظور
کارخانجات "بابک" وابسته به صنایع
وزارت دفاع بوده است این کارخانجات
در جاده قدیم کرج در
ابتدای جاده شهریار که در جاده
مخصوص کرج و عملاً چنین

گزارشی قابل درج نبود .
به دوگانگی در برخی اساسی :
رفیقی در گزارش مربوط به انتخابات
در مشکین شهر از یکی از کاندیداهای
این شهر بنام مقدسیان نام میبرد و
در همین گزارش در چند سطر بعد
از کلمه مقدسی استفاده میکند که
در این رابطه رفیق تنظیم کنند
گزارش ناچار گشت با مراجعه به
روزنامه های دولتی نام درست این
کاندید را بیابند و حال آنکه اگر
رفیق گزارشگر پس از نوشتن گزارشی
یکبار آنرا مطالعه میکرد خود به این
دوگانگی پی میبرد و مشکلات بعدی
پدید نمی آمد .

۱- بد خطی گزارشات : پاره ای
از گزارشات آنقدر بد خط و ناخوانا
است که باید با تلاش بسیار به
محتوای خبر واقف گشت و یا از کافز
نازک و خودکار استفاده میکنند که
کار صحیحی است اما هر دو روی
کافز را گزارش مینویسند این امر
موجب بد اخل کلمات پشت و روی
کافز شده و مطالعه گزارش را
دشوار مینماید .

۲- دیر رسیدن گزارشات : برخی
گزارشات بسیار دیر به بخش اخبار
و گزارشات میرسد و علیرغم اهمیت
خبر، بدلیل کهنه شدن قابل درج
نیست بعنوان مثال برخی اخبار
مربوط به مرحله اول از دور دوم
انتخابات که مهیاست در ضمیمه
خبری اردیبهشت ماه جمع بندی
میشد در اوایل خرداد ماه بدست ما
رسید بویژه برخی رقای مسئول
شهرستانها این گزارشات را بسیار
دیر به ما دادند و علاوه بر آن
گزارشات انتخاباتی رقای خبیلی
خلاصه و غیر مستند بود و حال آنکه
رقای گزارشگر کمیته کارگری تهران
طی یک سازماندهی منظم و همسره
جانبه اخبار فوق العاده مستند و

جالبی از چگونگی برگزاری انتخابات
در تهران تنظیم کردند و یکمفته پس
از انتخابات فرستادند .
بسیارها شاهد بوده ایم که رقفا در
گزارشات خود خبر از یک حرکت
کارگری یا توده ای دادند اما پس
از آن پیگیری لازم را در تداوم
حرکت نکردند و نتایج مشخص آنرا
معکوس ساخته اند ما در رابطه
با جمع بندی اخبار و بررسی اشکال
مبارزاتی کارگران با این نواقص مواجه
بوده ایم و همچنانکه رقفا در جدول
مربوط به این جمع بندی شاهدند برخی
از حرکات اعتراضی نتایج مشخصی
ندارد و با خط تیره مشخص شده
است ما باید تلاش کنیم که این
نقص را در گزارشات مرصع سازیم
رقفا باید پیگیرانه مبارزات توده ها
را دنبال کرده به نتایج مشخص آن
دست یابند، اساساً هدف از
انعکاس مبارزات توده ها انتقال
تجارب مبارزاتی آنان به دیگر
توده ها، دستیابی به نقاط ضعف و
قدرت حرکت و از این طریق افزایش
پتانسیل انقلابی کارگران و زحمتکشان،
افزایش آگاهی و کشف شیوه های
مناجعت و تاکتیکهای مناسب با سطح
مبارزات توده ها و بالاخره ارائه
رهنمودهای لازم به پیشرو میباشد
حال اگر نتایج مبارزات مشخص نباشد
عملاً دستیابی به موارد فوق میسر
نیست .
در خانه به این نکته اشاره کنیم
که رقفا تمام سعی خود را بذول
دارند تا هر چه بیشتر گزارشات کامل
و جامعی ارسال دارند اما اگر چنانچه
موفق به تکمیل گزارش خود نشدند
میتوانند با ارسال گزارش و سپس
پیگیری در تکمیل آن ما را در پیشبرد
وظایفمان یاری رسانند .

بخش اخبار و گزارشات ارگان

خطاب به گزارشگران

رفقا! اخیراً در ارتباط با گزارشاتی که ارسال داشته ایربیا اشکالاتی چند مواجه بود. ایم این امر موجب گردید تا برخی از گزارشات قابل استفسار و بیالنتیجه قبل درج در ضمیمه خبری و حتی در جمعیند یا اخبار و گزارشات نباشد. لازم به یاد آوری است که این نقائص در کلیه گزارشات مشاهده نشده و اکثریت رفقا کلیه ضوابط و اصول حاکم بر گزارشدهی را مراعات میکنند.

و اما اشکالاتی که در پاره ای از اخبار و گزارشات مشاهده شده است بشرح زیر میباشد:

۱- تاریخ گزارش: برخی از اخبار رسیده فاقد تاریخ بودند و برخی نیز تاریخ تقریبی داشتند بعنوان نمونه در گزارشی آمده است: "در هفته پیش ...". شاید اگر گزارش حقوق تاریخ میداشت میشد با توجه به تاریخ گزارش، دریافت که زمان وقوع حرکت در چه موقع بوده است اما تنها گزارش فاقد تاریخ بود بلکه کد گزارشگر را هم

نداشت و بنا بر این امکان دسترسی به رفیق بسیار دشوار بود. چنین گزارشاتی عملاً نمیتوانند مورد استفاده قرار گیرند و تنها در صورتی قابل استفاده است که گزارشات مشابهی از همان واقعه داشته باشیم.

۲- محل واقعه: در گزارشی آمده است: "در شهر ما ...". و یا "در محله ما ...". رفیقی کسبه چنین گزارش را تنظیم میکند باید توجه داشته باشد که

پتک است خون من درد دست کارگر
دایس است خون من درد دست برزگر



گرامی باد خاطره فدائی کبیر امیر پیر و یوزپویان
عضو کادر مرکزی سازمان و همسر زمانش رفقا
اسکندر صادقی نژاد و پیروندیری که طی یک
درگیری مسلحانه در سوم خرداد ماه ۱۳۵۰
به شهادت رسیدند

یادداشتهای سیاسی



تداوم جنگ، تداوم غارت و چپاول

بر آوارگان وارد آمد. است اکثر آوارگان یا در شهرهای خوزستان چون ماهشهر بیهان، شادگان و غیره تحت بدترین شرایط در اید و گاههای آوارگان که چیزی جز کپرها و حلیی آبادها نبود است جای گرفته اند و یا در دیگر شهرهای ایران اسکان یافته اند. رژیم کسبه در ابتدای جنگ

نزدیک به ۴ سال از جنگ ارجعایی ایران و عراق میگذرد. این جنگ حاصلی جز فقر و فلاکت، آوارگی و بیخانمانی و غارت و چپاول هر چه بیشتر بوده است. نداشته است اما از سوی دیگر جیبهای پر نشدنی سرمایه داران و غارتگران داخلی و جهانی اباشته تر شده است. طی این مدت بیشترین فشار جنگ

آئیننامه "انضباطی" دانشگاهها

سرکوب "قانونی" دانشجویان

کرده و سایه شوم سرکوب و ارساب را که در کلیه سطح جامعه و جمله دانشگاهها سایه افکند است گسترش بیشتری دهد و ارگانهای سرکوب دانشجویان را رسمیت و قانونیت بخشد چنانکه از مفاد آئین نامه بر میآید. در هر یک از

اخیراً از سوی ستاد واپسگرائی دانشگاهها که نام ستاد انقلاب فرهنگی بر خود نهاد است، آئیننامه "انضباطی" دانشجویان دانشگاهها صویب شده است. بر اساس این آئیننامه ارتجاع حاکم سعی دارد، کلیه حرکات دانشجویان را شدیداً کنترل